

تا پیش از اعلام رسمی تشکیل انجمن اسلامی، فعالیت اعضای آن تنها به پرونده‌سازی محدود نبوده است. نقش چند تن از اعضای انجمن در اعمال فشار های فردی یا گروهی بر روزنامه‌نگاران، و هدایت گروه‌های معترض بیرونی علیه تحریریه، کاملاً علنی و شناخته شده بود. کارگر حرفه‌چینی که از او سخن گفتیم، مستقیماً در مطالبی که برای چیده شدن فرستاده میشد، اعمال نظر میکرد، بعضی غلط‌های پر مفهوم چاپی، که در این دوره اغلب در روزنامه، و بخصوص در صفحه اول آن دیده‌میشد، بدون شک کار او بوده است. همین کارگر، که گاه از چیدن بعضی خبرها و مطالب خودداری می‌کرد و بعضی مطالب چیده‌شده، توسط او معدوم میشد. هم او، بارها به مسئولان تحریریه مراجعه می‌کرده و در باره چیدن یا نچیدن و یا تغییر و تبدیل مطالبی که برای چیدن فرستاده میشده، و به عبارت ساده‌تر برای سانسور کردن آنها، با روزنامه‌نگاران چک و چانه می‌زده است. این کارگر همچنین چاپ چندین مقاله و خبر را به تحریریه روزنامه تحمیل کرده بود. چند تن از کارمندان اداری که بعدها از اعضای موسس انجمن اسلامی شدند، نقش بسیار فعالی در هدایت گروه‌ها و افراد معترض بیرونی بسوی تحریریه روزنامه و اعضای آن داشتند. دو تن از اینان، در این کار آنچنان ثابت قدم و کوشا بودند که کم‌کم بصورت ماء‌مور رابط معترضان با تحریریه و "راهنما"ی افراد غریبه به بخش تحریری مؤسسه در آمده بودند. همه کسانی که به مطلبی از روزنامه اعتراض داشتند، یا خواستار تکذیب خبری از روزنامه بودند، یا خواستار چاپ بیانیه‌ای در طرد "منافقان" و "ضد انقلاب" بودند و یا "توطئه‌گریهای روزنامه‌نگاران انقلابی نما را بشدت محکوم می‌کردند" با راهنمایی این افراد به تحریریه روزنامه می‌رفتند و با مسوؤلان روزنامه دست‌بدمی شدند! حضور این عده در تحریریه روزنامه، که تنها و تنها برای اعتراض یا هدایت اعتراض مراجعان بوده روز بروز بیشتر تداوم می‌یافته و اثر روانی بسیار رنج‌آوری را همراه داشته است.

نقش این افراد در رابطه با گروه‌های معترض، بسیار تحریک‌آمیز تر و پر مفهوم تر بود. افرادی از بخش اداری کیهان، که بعد ها از گردانندگان انجمن اسلامی شدند، به هنگام مراجعه گروه‌های معترض به روزنامه، به میان آنان رفته و با سخنرانی‌های خود، جمعیتی را که خود به اندازه کافی تحریک شده بود

علیه روزنامه نگاران کیهان می شوراندند. سخنان این افراد، در جری کردن گروههای معترض، در مطمئن ساختن آنان از وجود هسته ای توطئه گر در مؤسسه کیهان بسیار مؤثر بوده و نقش تبلیغاتی قاطعی داشته است. چرا که این احساس را به معترضان میداده که خود کارکنان کیهان نیز از محتوای روزنامه بشدت ناراضی بوده اند و تنها "اقلیتی انقلابی نما" مسوول همه خیانت های روزنامه کیهان به انقلاب اسلامی بوده است. "به گفته روزنامه نگاران کیهانی، یکی از موضوع های اصلی که کارمندان این روزنامه، در سخنان خود برای معترضان اغلب بران تاءکید می کرده اند، این بوده که "اقلیت تحریریه کیهان، بقیه کارکنان روزنامه را استثمار می کند!" این گفته، بویژه از زبان کارمندان پورسانتاژ بگیر کیهان، حاوی طنز تلخی است که در ضمن، بار دیگر منطق کلی حاکم بر انجمن اسلامی را روشن می کند.

در مراجعات مکرر گروههای معترض به روزنامه کیهان، همواره یکی دوتن از کارمندان روزنامه که بعد ها از گردانندگان اصلی انجمن اسلامی شدند، بطور مرتب نقش استقبال کننده گروهها را ایفا می کردند و برای آنان سخن می گفتند. بسیاری از گروهها نیز، پس از استقرار در برابر کیهان و پیش از بیان اعتراض و تسلیم خواست خود، به سراغ یکی از چند کارمند مورد بحث می رفتند تا از آنان بعنوان رابط استفاده کنند. با توجه به این واقعیت، به راحتی می توان پنداشت که این کارکنان رابط، بطور اتفاقی و تنها بدلیل استمرار مراجعه گروهها، شناخته شده نبوده اند و به احتمال زیاد، با فرستندگان گروههای معترض رابطه نزدیک و حتی همدستی داشته اند. تشکیل انجمن اسلامی، همدستی علنی این انجمن با نیروهای فشار، و همکاری بسیار نزدیک انجمن اسلامی با غاصبان کیهان پس از تسخیر آن، موید این ادعای ماست.

گذشته از همه عوامل اساسی، یک عامل ساده مکانی نیز بر اهمیت نقش کارکنان اداری روزنامه کیهان در هدایت حملات بسوی تحریریه روزنامه می افزوده است. بخش های اداری روزنامه کیهان، بلافاصله متصل به در ورودی این مؤسسه است. حال آنکه قسمت تحریری و چاپخانه آن، توسط یک حیاط بسیار عریض و راهروهایی طولانی، از در ورودی مؤسسه دور می ماند. گروهها و افراد معترض، به محض مراجعه به روزنامه، "در اختیار" کارمندان و

اعضای انجمن اسلامی قرار می گرفتند ، و در این راه ، از یاری بعضی از نگهبانان مدخل مؤسسه ، که موضع خصمانه آشکاری علیه تحریریه در پیش گرفته بودند ، بر خوردار میشدند . انجمن اسلامی کیهان ، بمحض تشکیل خود - و شاید حتی پیش از آنها - اتافی در فاصله بسیار نزدیک به در ورودی روزنامه را در اختیار گرفت و آن را دفتر خود کرد . برای بعضی از روزنامه نگاران کیهان ، همین امر برای اثبات همدستی مدیران مؤسسه کیهان با انجمن اسلامی کافیسست و نشان میدهد که مدیریت روزنامه که بدلائل متعدد خواستار براه آوردن تحریریه بوده ، از فعالیت های انجمن اسلامی پشتیبانی می کرده است . " انجمن اسلامی کارکنان کیهان " بلافاصله پس از تشکیل خود ، به رهبری و مدیریت همه نیروهای فشار علیه تحریریه روزنامه پرداخت ، و در این کار آنچنان رسالت و رسمیتی را برای خود قائل بود که همانگونه که گفتیم شکی باقی نمی گذاشت که هدف اصلی تشکیل آن ، همین بوده است .

رسالتی که در آغاز ، از نظر روزنامه نگاران کیهان پنهان بود و به گفته بسیاری از آنان ، همین امر موجب آن شد که تحریریه روزنامه نتواند به موقع تاکتیک هایی برای مقابله با انجمن اسلامی و یا دست کم پس زدن تعرض های نیرومند آن ، اتخاذ کند .

همانگونه که گفتیم ، در آن زمان انجمن های اسلامی و نقش مشخص آنها بعنوان بازوی اجرایی بعضی جناحهای هیئات حاکم در درون مؤسسات ، هنوز پدیده های ناشناخته بود . روزنامه نگاران کیهان می گویند که هنگام اعلام تشکیل انجمن اسلامی ، با توجه به جو روزنامه و سابقه بعضی از اعضای مؤسس انجمن در اعمال فشار به تحریریه ، تنها چنین تصور کرده بوده اند که انجمن اسلامی کانونی داخلی و مستقل برای گردهم آوردن کارکنان روزنامه ، و البته اعمال فشار بر تحریریه بوده است . اما از امکان رابطه نزدیک و همدستی این انجمن با محافل بیرون از روزنامه ، و بخصوص با یکی از قدرتمندترین جناحهای هیئات حاکم ، غافل بوده اند . و همین نا آگاهی مانع از آن شده بود که به تاکتیک مناسبی برای مقابله با انجمن متوسل شوند . به عبارت دیگر ، نا آگاهی روزنامه نگاران کیهان از نیروی واقعی نهفته در پس انجمن اسلامی ، و عدم وقوف بر ابعاد حقیقی کوه یخی که انجمن اسلامی تنها بخش قابل رؤیت آن بود ، موجب

شد که روزنامه نگاران در مقابله با انجمن، به همان تاکتیک های محدود و موضعی که برای مقابله با یک کانون کوچک داخلی و "درون گروهی" کفایت بسنده کنند. درست به همین دلیل نخستین مقابله تحریریه کیهان با انجمن اسلامی یا شکست و پس نشستن تحریریه مواجه شد و موازنه قوا در درون مو سسه را نیز برای همیشه به نفع انجمن اسلامی بر هم زد. در واقع، در حالیکه شاید انجمن اسلامی در باره چگونگی و جزئیات تصرف کیهان با غاصبان آینده روزنامه توافق کرده و تشکیل انجمن را برای هدایت عملیاتی نهایی اعلام می کرد، مسئولان تحریریه کیهان برای چاپ نکردن بیانیه تشکیل انجمن مقاومت می کردند. و همانگونه که در صفحه ۸ کیهان روز ۱۶ اسفند ۵۷ دیده میشود، به خیال خود موفق شده اند که تنها بخش هایی از بیانیه را چاپ کنند، حال آنکه گردانندگان انجمن اسلامی چاپ تمامی آن را می خواسته اند.

اعمال فشار انجمن اسلامی بر تحریریه کیهان، از همان آغاز از موضع قدرت شروع شد. در حالیکه اعتراض های هر روزه گروه های فشار، این بار تحت رهبری آشکارانجمن اسلامی ادامه می یافت، نمایندگان انجمن هر روز در تحریریه روزنامه حضور می یافتند و با اتکا به "پرونده" ای که گرد آوری کرده بودند مسوولان تحریریه را به جلسات طولانی گفت و شنود، که در حقیقت محاکمه و اولتیماتوم بود، می کشاندند. نخستین جلسه انجمن اسلامی با روزنامه نگاران فضایی از خیر خواهی و چاره اندیشی داشت که در آن، از روزنامه نگاران خواسته میشد که "خود را با خواستهای ملت مسلمان منطبق کنند و از سقوط تیراژ روزنامه عبرت بگیرند و نگذارند که این مو سسه که نان هزاران نفر را تامین می کند چون آواری بر سر همه خراب شود و بکشند که چراغ این مو سسه روشن بماند". اما فضای حاکم بر این جلسات، از همان دومین نشست، به فضای دادگاهی که حکم آن از پیش تعیین شده بود، تغییر یافت. علنا از بعضی از مسوولان تحریریه دعوت میشد که از کار کناره بگیرند و یا روزنامه را ترک کنند. در گپ زدن های کارکنان روزنامه در راهروها و "ناهارخوری"، به صدای بلند از قصد انجمن به اخراج بعضی از روزنامه نگاران سخن گفته میشد. حتی نام بعضی از مسوولان تحریریه در اختیار گروه های معترض قرار می گرفت که سپس بصورت شعار "مرگ بر فلانی!" در می آمد و جماعت معترض در برابر در ورودی کیهان

آن را فریاد می کشید!

از طرف دیگر جلسات انجمن اسلامی با سوءان تحریریه کیهان، پس از هر کدام از تظاهرات گروههای معترض در برابر روزنامه، نیرو و "رسمیت" بیشتری می یافت. دیگر حتی مراجعه به "پرونده" لازم نمیشد، چرا که همان تظاهرات بخودی خود نشان دهنده خطاهای تحریریه و حقانیت خواست های انجمن اسلامی بود. در بعضی از جلسات، نمایندگان گروههای معترض نیز، در کنار نمایندگان انجمن اسلامی حضور می یافتند و انجمن اسلامی، منعکس کننده و پشتیبان خواست نماینده گروه معترض میشد!

نقش مدیریت موعسه کیهان

در یکی از مهمترین این نشست ها، که آن را می توان اجلاس سران روزنامه کیهان نامید، مدیران همه بخش های موعسه و نمایندگان کارفرمای فراری نیز شرکت داشتند و در آن، رسماً از دو عضو شورای سر دبیری کیهان خواسته شد که کناره گیری کنند. این دو عضو، با اتکا به انتخابی بودن خود گفتند که تنها هیأت تحریریه روزنامه که آنان را انتخاب کرده، صلاحیت برکنار کردن آنان را دارد. تنها نتیجه قابل لمس این اجلاس این بود که همکاری بسیار نزدیک نمایندگان کارفرما با انجمن اسلامی را مشخص و علنی کرد. این همکاری رسمیت یافته بود و بطور مرتب بروز می کرد. با اینحال، گفتنی است که جلسات انجمن اسلامی با روزنامه نگاران، به ندرت با حضور مدیریت روزنامه تشکیل میشد، و مدیران روزنامه، برای احتراز از آن که پشتیبانی آنان از انجمن اسلامی زننده به چشم بخورد، ترجیح میدادند که بطور موازی با فعالیت های انجمن اسلامی، بر تحریریه اعمال فشار کنند. تنها با یدیدادآوری کرد که بسیاری از جلسات انجمن اسلامی با سوءان تحریریه، بدنبال جلسه انجمن با مدیران روزنامه تشکیل میشد و گزارشها بسامانی های مالی روزنامه، که توسط نمایندگان کارفرما در اختیار انجمن اسلامی گذاشته میشد، وزنه تازه ای را بر نیروی فشار انجمن اسلامی می افزود. شاید نیازی به گفتن نداشته باشد که ثابت ترین نماینده انجمن اسلامی در همه این جلسات، همان کارگری بوده است که روابط

ویژه‌اش با کارفرمای کیهان و نمایندگان او را، همه می شناسند. مساعدت مدیران کیهان با انجمن اسلامی بخصوص زمانی جلوه کرده که شورای عالی کیهان که برای کاهش هزینه های مؤسسه بررسی‌هایی را شروع کرده بود بر آن شد که از نزدیک دفترها و حساب خرج و دخل مؤسسه را بررسی کند. این اقدام شورای عالی بلافاصله واکنش‌هایی آشکار و پنهانی علیه تحریریه روزنامه را، که در این دوره منحصر از طریق انجمن اسلامی اعمال میشد، بدنبال آورد. فکر تشکیل شورایی از نمایندگان سه گروه روزنامه نگار، کارگر و کارمند، فکری تقریباً قدیمی بود که نطفه آن در جریان نخستین اعتصاب روزنامه‌ها در حکومت شریف امامی بسته شد. در این زمان، یک کمیته هماهنگی فعالیت‌های اعتصاب انتخاب شد که هر کدام از سه گروه نامبرده، نمایندگان خود را برای تشکیل آن انتخاب کرده بودند. کمیته مشابهی با اعضای بیشتر و وظایفی مشخص‌تر در جریان اعتصاب دوم مطبوعات تشکیل شد که نقش مؤثرتری در هماهنگ کردن فعالیت‌های کارکنان اعتصابی داشت. بویژه کمیته کارکنان کیهان، بسیار فعال بود و هم او بود که در تدارک بولتن و خبرنامه‌های مطبوعات اعتصابی، تهیه بیانیه‌ها، و بر پا کردن تظاهرات نقش سازماندهی داشت. با پایان گرفتن اعتصاب دو ماهه مطبوعات، این کمیته‌ها طبعاً منحل شد، اما تجربه موفق آنها بدون شک در مطرح کردن فکر تشکیل شورایی عالی از نمایندگان سه گروه بزرگ کارکنان کیهان اثری قابل ملاحظه داشته است.

فکر تشکیل چنین شورایی بویژه زمانی قوت گرفت که طولانی شدن غیبت دکتر مصطفی مصباح زاده، و یقین به اینکه او از کشور فرار کرده است، مسأله مالکیت و مدیریت عالی مؤسسه را مطرح کرد. بدینگونه، شورایی که در آغاز بعنوان مرجعی مشورتی با هدف نظارت بر عملکرد کلی مؤسسه تصور میشد، کم کم بصورت شورایی مطرح شد که مستقیماً در اداره مؤسسه نظارت داشته باشد. شورایی که در اواخر اسفند ۱۳۵۷ در مؤسسه کیهان تشکیل شد به هیچ وجه در شرایطی نبود که هنوز بتواند خواست خود مبنی بر نظارت مستقیم بر عملکرد مؤسسه و فعالیت‌های مالی آن را مطرح کند، اما بهرحال، این خطر بالقوه که روزی چنین خواستی را عنوان کند، یکی از نخستین دلایل مخالفت مدیریت روزنامه با آن بوده است. مخالفتی که، با توجه به شرایطی که بر-

شمرديم، بويژه متوجه نمايندگان تحريبيه روزنامه ميشد كه در بطن شورا، فعال تر و نسبت به مديريت مستقل تر بودند.

شورای عالی کارکنان کیهان، که در گرماگرم شرایط بحرانی روزنامه بوجود آمده بود، بدلیل همین بحران پایدار نماند و همزمان با غصب کیهان منحل شد. این شورا که پنج نماینده هر کدام از سه گروه "کارگر"، "روزنامه نگار" "کارمند" را در خود داشت، در آخرین روزهای عمر خود بر آن شد که در جهت کاهش هزینه های مو سسه اقدام کند. همانگونه که پیشتر گفته ایم، بحران مالی مو سسه و

گسترده گی بی تناسب "پرسنل" کیهان، کاهش قابل ملاحظه ای در هزینه ها و دستمزدها و حتی در تعداد پرسنل مو سسه را مطرح کرده بوده شورای عالی کیهان، در جستجو برای یافتن راهی برای کاهش هزینه های نالازم، بررسی دفتر های مو سسه را لازم دید و بر آن شد که مديريت روزنامه را به توضیح حساب های خود فرا خواند. نخستین نتیجه بررسی های شورای عالی قطع بعضی

حقوق هائی بود که توسط مديران روزنامه به "نور چشمی"ها پرداخت می شد (۱) اما این تنها یک اقدام ساده و کم زحمت بود. اقدام اساسی تری در جهت کاهش هزینه های کلی روزنامه، تعمیق در حسابهای اصلی موسسه، و در نتیجه برخورد مستقیمی با مسولان اداره روزنامه را ایجاب می کرد. مقاومت و مقابله بدیهی مديريت موسسه با "دخالته شورای عالی کارکنان کیهان در این زمینه، بدون شک مهمترین انگیزه مديريت در کوشش برای متلاشی کردن شورا بوده است (۲) و در این راه، انجمن اسلامی که چند تن از کارگران عضو شورای عالی، از اعضای

(۱) "نامه کیهان" - بولتن شورای عالی کارکنان مو سسه کیهان - سه شنبه ۱۴

فروردین ۱۳۵۸

(۲) به این مطلب کوچک و بسیار گویا از صفحه اول "نامه کیهان" توجه کنید: "آنانی که با تشکیل شوراها و حسابرسی های دقیق، منافعشان به خطر افتاده است، از هر سو در تکو و تاب اند که کلوخ اندازی کنند. به همین منظور دائم بر این نکته تاکید می کنند که شوراها مامور اخراج کارکنان هستند و مدام در تلاشند که عواملی را علیه بازسازی و پاکسازی کیهان تحریک و بسیج کنند. دست ها کوتاه! کیهان بیدار است و قاطعانه در جهت حفظ منافع زحمتکشانش خود می کوشد"

موثر آن بودند، نمی‌توانسته به همکاری دعوت نشود و یا از مساعدت پنهان و آشکار مدیریت برخوردار نباشد. اینکه چرا مقابله با شورای عالی کیهان نیز فوراً به مقابله با تحریریه روزنامه تبدیل می‌شده، با توجه به همه آنچه تاکنون گفته‌ایم روشن می‌شود. انباشته شدن باره‌مه مسئولیت‌ها - و بویژه مسئولیت همه نابسامانی‌های موسسه - بر دوش روزنامه‌نگاران، بدون شک موجب می‌شده که نمایندگان آنان در شورای عالی کیهان، در جستجو برای چاره‌یابی، و در نتیجه در دخالت در عملکرد مدیریت موسسه، بیش از دیگران ذینفع باشند. همین امر موجب فعالیت بیشتر آنان در این زمینه می‌شده، تا جائیکه بصورت گردانندگان شورای عالی، و تحریک‌کنندگان آن - از دید مدیریت - جلوه می‌کرده‌اند.

در مقابله با این فعالیت نمایندگان تحریریه کیهان، مدیریت روزنامه طبعاً می‌توانسته از همکاری و مساعدت انجمن اسلامی بهره‌جوید، چرا که این انجمن، که مهمترین هدف آن در آن زمان "سرکوب" هیات تحریریه بوده، خواه‌ناخواه "مؤتلف طبیعی" مدیریت موسسه کیهان جلوه می‌کرده است. این نکته را نیز باید گفت که با نیروی فشار قابل ملاحظه‌ای که انجمن اسلامی می‌یافت، شاید مدیریت کیهان جز همراهی و همکاری با آن کار دیگری نمی‌توانست کرد. این مسئله نیز قابل بررسی است که شاید مدیریت قدیمی کیهان، با شناخت نیروهای واقعی نهفته در پس انجمن اسلامی، مصلحت در آن می‌دید که برای حفظ موقعیت خود، و یا دستکم دریافت سهم هرچه بیشتری در زمان "تقسیم غنائم" کیهان، با انجمن اسلامی، یعنی بازوی اجرائی غاصبان آینده موسسه، سازش کند. این، ادعا یا حدس و گمان نیست. آنچه بعدها بر کیهان گذشت، و بخصوص رابطه نزدیک گردانندگان کیهان غصبی با صاحب پیشین آن، وجود سازش‌هایی میان گردانندگان قدیم و جدید کیهان را بسیار محتمل می‌کند. در این باره بیشتر سخن خواهیم گفت.

اعتصاب

فعالیت انجمن اسلامی کارکنان کیهان، به "استقبال" از نیروهای فشاربیرونی و اعمال فشار مستقیم بر تحریریه از طریق مذاکره محدود نماند. در گرماگرم این

تلاش‌های "دیپلماتیک" انجمن، در حالیکه تعرض جبهه "خارجی" علیه کیهان همچنان سنگین و مداوم بود. جبهه‌ای داخلی نیز برای حمله به تحریریه روزنامه گشوده شد. گشایش این جبهه، تحت فرماندهی آشکار و مستقیم انجمن اسلامی، آخرین مقاومت‌های هیات تحریریه را به پایان برد و با اضمحلال آن، دروازه‌های کیهان را بر روی نیروهای فاتح گشود.

این جبهه داخلی شاید نیرومندتر از بقیه نبود. اما بدون شک مقاومت ناپذیر بود. از داخل، و تقریباً بدون هیچ زحمتی، تحریریه را خلع سلاح می‌کرد. و با توجه به شرایط محیط و از پادرافتادگی تحریریه، جز تسلیم در برابر آن راه دیگری نمی‌ماند. تعرض این جبهه، که بصورت اعتصاب‌های موضعی (یا داخلی) صورت می‌گرفت، در زمان و در شرایطی اتفاق می‌افتاد که دیگر جایی برای مذاکره و تلاش‌های "دیپلماتیک" نیز نمانده بود. واقعیت این است که اعتصاب کارگران چاپخانه علیه روزنامه‌نگاران، پدیده‌ای آنچنان تازه و بی‌سابقه بود که تحریریه کیهان برای مقابله با آن، و یا حتی سازش با آن کوچکترین تجربه و تاکتیک و حربه‌ای نداشت.

نخستین اعتصاب‌های موضعی کارگران چاپخانه کیهان بفاصله کمی پس از اعلام تشکیل انجمن اسلامی آغاز شد. گروه‌هایی از بخش حروف‌چینی و ماشین‌خانه کیهان دست‌از کار کشیدند و برای اعتراض به مشی تحریریه روزنامه، در محوطه موسسه اجتماع می‌کردند. همانگونه که گفته شد، این گروه‌ها، بی‌آنکه اکثریت عددی قاطعی داشته باشند، در بخش‌هایی از تولید روزنامه شرکت داشتند که نقشی حیاتی داشت. به گفته کارکنان کیهان، یکی از کارگران این بخش‌ها، که سرپرست ماشین "روتاتیو" و یکی از اعضای موسس انجمن اسلامی بود، به تنهایی قادر بود که با لمس یک کلید برق تولید روزنامه را بکلی قطع کند. یک کارگر دیگر از موسسان انجمن اسلامی نیز در همین بخش کار می‌کرد. یکی دیگر از کارگران عضو هیات موسس انجمن اسلامی، همان کارگر وابسته به کارفرمای سابق بود که همراه با دو عضو موسس دیگر در بخش حروف‌چینی روزنامه کار می‌کرد و یکی از فعالترین گردانندگان اعتصاب‌های این بخش و دیگر قسمت‌های کارگری بوده است. دوتن دیگر از کارگران عضو هیات موسس انجمن از بخش تصحیح و غلطگیری روزنامه بوده‌اند که از مهمترین بخش‌های تولید

روزنامه است. حضور کارگرانی با این موقعیت‌های حساس شغلی در میان موسسان انجمن اسلامی، فوراً این سؤال را مطرح می‌کند که آیا عضویت آنان در انجمن صرفاً داوطلبانه یا اتفاقی بوده است؟ یا اینکه دقیقاً بدلیل موقعیت‌های شغلی خود، و با توجه به استفاده‌ای که بعدها می‌بایست از آنان می‌شده، و شد، بسوی انجمن اسلامی جلب شده بوده‌اند؟ بویژه آنکه، گذشته از یک استثناء، اینان تنها کارگران موسس انجمن اسلامی بودند.

مساله دیگری که وجود نقشه‌های قبلی برای استفاده از نیروی بعضی گروه‌های کارگری را بسیار محتمل می‌کند، انتقال حروف چینی روزنامه کیهان از بخش "لاینو ترون" به بخش قدیمی "انتر تایپ" بوده است. همزمان با آغاز بحران کیهان، مدیران این روزنامه کار حروف چینی آن را که بخش عمده آن با سیستم "لاینو ترون" موسسه انجام می‌شد، به بخش "انتر تایپ" منتقل کردند و بدینگونه گروهی از کارگران با سابقه و جا افتاده کیهان، که تقریباً بکلی بی‌کار بودند، دوباره نقش اصلی را در حروف چینی روزنامه بعهدہ گرفتند. مدیریت روزنامه، علت این انتقال را، کمبود مواد اولیه دستگاه‌های "لاینو ترون" (فیلم، کاغذ، مواد شیمیایی) اعلام کرد. و این واقعیت نیز که گروهی بزرگ از کارگران قدیمی موسسه بی‌کار بودند و ماشین‌های "انتر تایپ" تقریباً هیچ مشکلی در زمینه مواد اولیه نداشت، این انتقال را قابل توجیه می‌کرد (۱). اما بگفته بسیاری از کارکنان کیهان، کمبود مواد اولیه بهانه‌ای غیر واقعی بیش نبوده و انتقال حروف چینی روزنامه از بخش "لاینو ترون" به "انتر تایپ" دقیقاً یک "انگیزه سیاسی داخلی" داشته است. این حرکت که پیش از اعلام تشکیل انجمن اسلامی انجام گرفت، با آنکه ارتباط مستقیمی با زمینه‌های فعالیت انجمن اسلامی نداشته و

(۱) ماده ۶ اولیه ماشین‌های حروف چینی انتر تایپ، سرب است که بصورت شمش در دیگ ماشین قرار می‌گیرد و بصورت سطرهای چیده شده درمی‌آید. دستگاه‌های مدرن و کامپیوتری لاینوترون، از شیوه‌های الکترونی بر مبنای اصول عکاسی استفاده می‌کند و مواد اولیه مورد نیاز آن فیلم، فراورده‌های شیمیایی و کاغذ است. در این شیوه، سطرهای چیده شده بر روی کاغذی حساس نقش می‌بندد که سپس مستقیماً کلیشه می‌شود.

مستقیماً به اعمال فشارهای بیرونی به موسسه مربوط نمی‌شده، در هر حال شدت مورد استفاده انجمن اسلامی قرار گرفته و برای آن بسیار مفید بوده است.

به عبارت دیگر، این اقدام مدیریت موسسه‌کیهان، که در جهت تغییر توازن داخلی بخش‌های کارگری به نفع مدیریت بوده، خواه ناخواه نمی‌توانسته برای انجمن اسلامی، که به اهرم پر قدرتی در بطن گروه‌های کارگری نیاز داشته، موثر نباشد. اما اهمیت این انتقال، که ظاهراً مقوله‌ای صرفاً فنی و داخلی است در چیست؟ کارگران بخش انتر تایپ کیهان، کارگرانی قدیمی، با سابقه‌ای طولانی، و با درآمدهایی نسبتاً بالا هستند که از وضعیت رفاهی مناسبی برخوردارند. کارگران بخش لاینوترون، که اکثر آنان دخترانی میان ۲۰ تا ۳۰ ساله هستند، سابقه کار بسیار کمتر و حقوق پایینی دارند. تفاوت شرایط سنی، موقعیت حرفه‌ای و صنفی و گرایش‌های سیاسی میان این دو گروه کارگر، دستکم در زمینه خاص موسسه کیهان، بسیار پر مفهوم است و اثر تعیین‌کننده‌ای بر سیاست‌های مدیریت روزنامه دارد. اثری که بویژه در شرایط بحرانی مورد نظر ما، بسیار بیشتر میشود.

پیش از هر چیز، کارگران بخش انتر تایپ، بدلیل شرایط سنی و موقعیت شغلی که بر سالها کار و تلاش در موسسه کیهان متکی است، کارگرانی "جا افتاده" و "میانرو" هستند که علائقی قدیمی و حقانی آنان را به سرنوشت موسسه - و طبعاً سرنوشت مالی آن - وابسته میکند. این دسته کارگران، نسبت به هر گونه فراز و نشیب شرایط موسسه حساس‌تر و در قبول شرایطی که هدف آن حراست موسسه از خطرهای واقعی - یا مجازی - باشد آماده‌ترند. بر اساس همه انگیزه‌های حقانی حفظ موقعیت حرفه‌ای و ادامه رفاه‌نسیبی پس از سالها تلاش و کار، این گروه از کارگران در برابر سیاست‌های کارفرما، انعطاف بیشتری نشان میدهند و تفاهم و سازش با آنان آسان‌تر است. در مقابل، کارگران جوان بخش لاینوترون، که سابقه کار بعضی از آنان در زمان مورد بحث ما از یکی دو سال بیشتر نبوده و وابستگی ریشه‌داری نسبت به موسسه ندارند، بسیار "تندرو" ترند و آمادگی بیشتری برای مقابله با سیاست‌های مدیریت و حتی برخورد با آن را دارند. شرایط سنی، و به ویژه تخصص آنان در رشته‌ای که بسیار تازه‌تر و پیر خریدارتر است، آنان را از استقلال عمل بیشتری برخوردار می‌کند و به آنان، در برابر خطرهایی که ممکن

است میان‌روی و سازش‌پذیری را توجیه‌کند، مصونیت بسیار بیشتری می‌دهد. این دسته از کارگران، در رابطه با مدیریت انعطاف کمتری نشان می‌دهند و تفاهم با آنان بسی مشکل‌تر است. (۱)

(۱) در اینجا ذکر نکته‌ای که ظاهراً در مقوله "بازیه‌های زمانه" می‌گنجد، اما در واقع دارای مفهومی دقیق است، ضروریست: به گفته بسیاری از کارکنان شاید یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های مدیریت کیهان در استخدام همین کارگران جوان بخش "لاینو ترون"، اعمال نفوذ در توازن گروه‌های کاری مؤسسه برای تضعیف موقعیت کارگران بخش "انترتایپ" و ایجاد نیرویی تازه برای مقابله با خواست‌های این گروه همبسته کارگران قدیمی و هوشیار کیهان بوده است. عبارت دیگر، مدیریت کیهان در آن زمان، با استخدام کارگران جوان لاینوترون، همان حرکتی را علیه کارگران "انترتایپ" می‌کرد که در زمان مورد بحث ما، مشابه آن را علیه کارگران لاینوترون و بوسیله انتقال کار آنان به بخش "انترتایپ" انجام میداد.

بهنگام استقرار سیستم مدرن لاینوترون در کیهان، منطقی‌تر از هر کار این می‌بود که همان کارگران قدیمی انترتایپ برای کار با این سیستم تربیت شوند. تربیتی که با توجه به تجربه آنان، بیش از یک هفته کار نمی‌برد. اما مدیریت کیهان، بی‌اعتنا به این که بسیاری از کارگران قدیمی بیکار می‌شدند، کارگران تازه‌ای را که تقریباً همه آنان دختر بودند، برای بخش لاینوترون استخدام و تربیت کرد. اینان با حقوق‌های بسیار پایین (کمتر از ۲ هزار تومان) استخدام شدند. از این گذشته، انتخاب دختران کارگر، در منطق کارفرمایان ایرانی مفهومی خاص دارد: تصور کلی این است که کارگران زن رام‌تر و سربزیر ترند - تصویری که با توجه به شرایط کلی اجتماعی، تا اندازه‌ای واقعیت دارد، اما در مورد کارگران تحصیل کرده و متخصص لاینوترون کیهان درست از آب در نیامد. از طرف دیگر، کارگران زن، به دلایل مختلف خانوادگی اغلب به مدت طولانی به کار ادامه نمی‌دهند. در نتیجه هم‌برکنار کردن و بازخرید سنوات خدمت آنان برای کارفرما ارزان‌تر تمام می‌شود و هم استخدام کارگران تازه‌ای بجای آنان با صرفه است!

از یک نقطه نظر صرفاً صنفی نیز، گرایش کارفرما بسوی گروه کارگران با سابقه کاملاً قابل توجیه است. در زمان مورد بحث ما، در شرایطی که بحران موسسه، اخراج گروههایی از کارکنان موسسه را همیشه مطرح نگه میداشته، اخراج کارگران جوان و کم سابقه بسیار ساده‌تر بوده و مشکلات و هزینه‌های بسیار کمتری را همراه می‌آورده است. این واقعیت، از یک زاویه دید دیگر، این مفهوم را نیز در بر داشته که در صورت بروز هر گونه اختلال انسانی در موسسه (حرکت‌های اعتراضی، اعتصاب...) کارفرما با سهولت و آسیب کمتری می‌توانسته به حربه‌نهایی "اخراج" متوسل شود. به ویژه آنکه بموجب همه دلایل قابل پیش‌بینی، بخش عمده اینگونه اختلال‌ها، می‌توانسته ناشی از همان گروه کارگران جوانی باشد که اخراج آنان به صرفه نزدیک‌تر بوده است! به اعتقاد ما، در شرایط خاص مورد بحث ما، این یکی از انگیزه‌های اصلی مدیریت روزنامه‌کیهان در انتقال حروفچینی روزنامه به بخش سر‌بزیر ترانتر تایپ بوده است.

مجموعه همه ملاحظات بالا، تفاوت‌گرایش‌های سیاسی دو گروه کارگرنامبرده را نیز مشخص می‌کند که شاید نیازی به توضیح بیشتری نداشته باشد. تنها ذکر این نکته کافیست که کارگران بخش "لایپوترون" کیهان، گرایشی نسبت به انجمن اسلامی نشان نداده و هیچگاه در اعتصاب‌های تحت‌فرماندهی آن شرکت نکردند. در حادثه‌ترین شرایط و در زمانی که اعتصاب کارگران انتر تایپ و ماشین‌خانه، کار روزنامه را عملاً تعطیل می‌کرد، کارگران لایپوترون، تنها به تماشای گروه‌های اعتصاب‌گر می‌ایستادند. درک این که چرا آنان نقش فعال‌تری به عهده نگرفته و در برابر همکاران خود به‌کوشش‌های توجیهی دست نزده و به دفاع از روزنامه‌نگاران برنخاسته‌اند، با توجه به جو حاکم بر موسسه بسیار آسان است. حمایت این کارگران از تحریریه، تنها بصورت خصوصی عنوان میشده و نتوانسته بود که حالتی جمعی و سازمان‌یافته بیابد.

هر یک از اعتصاب‌های گروه‌های کارگری کیهان، بلافاصله بخش‌هایی از کارمندان اداری، بویژه کارمندان دایره آگهی‌ها و "وصول" روزنامه‌را به حیاط موسسه می‌کشاند. اغلب نیز اتفاق می‌افتاد که در آغاز، کارمندان گرداننده انجمن اسلامی و یاران آنان در حیاط روزنامه جمع می‌شدند و بلافاصله، کارگران به آنان می‌پیوستند. سازماندهی این اعتصاب‌های موضعی تحت نظر و هدایت انجمن

اسلامی آنچنان علنی بود که چندبار، بلافاصله پس از شروع اعتصاب، بلندگوهائی توسط کارمندان گرداننده انجمن اسلامی در حیاط مؤسسه نصب شد تا بیانات "مکتبی" سخنگو و دیگر اعضای انجمن اسلامی را به گوش همه کارکنان مؤسسه بزرگ کیهان - و به احتمال زیاد به گوش ساکنان و کسبه اطراف مؤسسه و گروههای اعتراض‌گری که ممکن بود در راه باشند! - برساند.

این اعتصابها عمدتاً فرسایشی و انگیزه آنها اعتراض به خط مشی کلی روزنامه بود. در حالیکه در نخستین اعتصابها، مطلب یا حرکت خاصی از تحریریه مورد اعتراض قرار می‌گرفت و یا حمایت از گروههای معترض بیرونی انگیزه آن بود، انگیزه اعتصابهای بعدی اعتراض به خط مشی کلی روزنامه، و در نتیجه اعمال فشار برای برکناری گردانندگان تحریریه شد. این اعتصابها تنها یکی دو ساعت ادامه می‌یافت و با ضرب‌الاجلی که هنوز تاریخ مشخصی نداشت پایان می‌گرفت.

اعمال فشار برای انحلال شورای سردبیری

اما از اوایل اردیبهشت ۵۸، خواست مشخصی از سوی انجمن اسلامی و کارگران پیرو آن مطرح شد که انحلال شورای سردبیری، و ادامه کار تحریریه زیر نظارت سردبیر بود. انجمن اسلامی خواستار تابعیت تحریریه کیهان از سردبیر پیشین روزنامه بود که در انتخابات شورای سردبیری، بعنوان یکی از پنج عضو آن برگزیده شده ولی از آن پس، به بهانه‌های نامشخص کناره گرفته و خانه‌نشین شده بود. این روزنامه‌نگار، که یکی از گردانندگان اصلی روزنامه در سالهای اخیر، و سردبیر روزنامه در ماههای پیش از انتخاب شورای سردبیری بود، در عین حال که خود را طرفدار شورائی کردن اداره تحریریه اعلام کرده بود در عمل مخالف آن بود و رهبری گروههای محافظه‌کار مخالف فکر انتخاب شورای سردبیری را بعهده داشت. این جبهه مخالف، که از چند روزنامه‌نگار طرفدار حزب توده، گروهی از روزنامه‌نگاران قدیمی و "جا افتاده" و نیز گروه روزنامه‌نگاران "دستگاهی" سابق تشکیل می‌شد، بدلیل شرایط موجود و جو انقلابی نمی‌توانست فکر شورایی کردن سردبیری روزنامه را مستقیماً و علناً طرد کند. بلکه با عنوان کردن بهانه‌های مصلحت‌جویانه و با اتکا به اقتدار روزنامه‌نگار مورد بحث ما، در

پیرامون او گرد آمده انتخاب شورائی را مطرح می‌کرد که در عمل می‌بایست تنها نقش دستیاران سردبیر مقتدر را، که ظاهراً فقط عنوان "عضو ارشد شورای سردبیری" را داشت، ایفا کند. با توجه به دسته‌بندیها و اعمال فشارهای این جبهه مخالف شورای واقعی سردبیری، "شورا"ی مورد نظر آنان مطلقاً تغییری را در نظم قدیمی تحریریه بوجود نمی‌آورد، چرا که اعضای دیگر شورا که توسط این جبهه نامزد می‌شدند، دقیقاً همان معاونان پیشین سردبیر بودند. در نتیجه، انتخابی کردن آنان، که قبلاً انتصابی بودند، جز یک حرکت دمکراتیک مجازی و گول زنده‌نبود، حرکتی که تنها هدف آن آرام کردن توده‌های تحریری و رسمیت تازه بخشیدن به همان نظم قدیمی بود.

این تاکتیک جبهه محافظه‌کار موفق نشد، و توده تحریری توانست انتخاب شورائی دموکراتیک، با پنج عضو دارای اختیارات مساوی را بقبولاند. همچنین، نامزدهائی از میان اعضای ساده تحریری، که انتخاب آنان نظم قدیمی مدیریت تحریریه را بکلی تغییر می‌داد و تاکتیک جبهه محافظه‌کار را بکلی ناکام می‌کرد، برای عضویت شورای سردبیری معرفی شدند، تنها "سازش" توده تحریری این بود که در جریان بحث‌ها و کشمکش‌های طولانی مربوط به انتخابات و تدارک آن، بطور ضمنی پذیرفتند که روزنامه‌نگار مورد بحث ما، بدلیل تجربیات خود در سردبیری و رابطه با دیگر بخشهای موسسه، بیش از دیگران صلاحیت ایفای نقش عضو ارشد شورا (به معنی واقعی آن، یعنی تنها هماهنگ‌کننده فعالیت‌های شورا) را دارد.

نتیجه انتخابات شورای سردبیری کیهان، برای جناح مخالف غافلگیر کننده و بویژه برای رهبری آن، یعنی روزنامه‌نگار مورد بحث ما، بشدت خردکننده بود و شکستی غیر قابل پیش‌بینی به حساب می‌آمد. نه تنها دو روزنامه‌نگار ساده و خارج از دسته‌بندیهای قدرت به شورا راه یافته بودند، بلکه علیرغم همه پیش‌بینی‌های ممکن، عضو "ارشد" شورا و سردبیر مقتدر سابق، با بیست رای کمتر از نفر اول انتخابات برگزیده شده بود.

این شکست عبرت آموز "سیاسی" و این واقعیت که با انتخاب دو عضو "عادی"، شورای سردبیری بمعنای واقعی شورا بود و تقسیم قدرت را ایجاب می‌کرد، "عضو ارشد" شورا را به کناره‌گیری عملی و خانه نشینی کشاند، که بهانه ظاهری آن

خستگی و بیماری بود .

با اینحال ، رابطه "عضو ارشد" با تحریریه روزنامه ، و بویژه با معاونان سابق سردبیر و اعضای کنونی شورای سردبیری قطع نشد و گهگاه بصورت "رهنمود" ها و اعمال نفوذهای مشخص جلوه کرد . آنچه بسیار محتمل بنظر می رسد این است که اعضای انجمن اسلامی نیز ، در مدت غیبت عضو ارشد شورای سردبیری به او مراجعه و خواسته های خود را با او در میان گذاشته باشند ، مراجعاتی که با شروع اردیبهشت ماه و شکل گرفتن علنی مخالفت انجمن با شورای سردبیری ، خود علنی و اعلام شد . سرانجام ، از قحوای گفتار اعضای انجمن اسلامی چنین برمی آمد که "عضو ارشد" شورا از خواست انجمن جانبداری کرده و دستکم ، با آن کوچکترین مخالفتی نشان نداده است . نخستین نتیجه علنی مراجعات اعضای انجمن اسلامی به "عضو ارشد" این بود که او سرانجام ترک عزلت گفت و در نیمه دوم اردیبهشت ماه به روزنامه بازگشت و بکار مشغول شد .

بازگشت عضو ارشد ، به اعمال فشار انجمن اسلامی و اعتصاب های موضعی کارگران چاپخانه پایان نداد . اعتراض ها همچنان ادامه داشت و پافشاری انجمن و پیروان آن برای انحلال شورای سردبیری ، و مرکزیت یافتن اداره تحریریه در دست "عضو ارشد" شکل مشخص تر و جادتری گرفت . حضور "عضو ارشد" در تحریریه ، این فشارها را متبلورتر می کرد و به آن حقانیتی بی آایش می داد . منحل کردن شورای سردبیری با حرکتی تند و خشن ، و سپس به خانه "عضو ارشد" رفتن و او را با سلام و صلوات به روزنامه آوردن ، ظاهری بس ناخوشایند می داشت که ادعاهای آزادگی "مکتبی" انجمن اسلامی را مخدوش می کرد و با "بیطرفی" خیرخواهانه "عضو ارشد" که با زحمت تبلیغ می شد و به اشکال پذیرفته می شد ، مغایر بود . همچنین ، لازم بود که انحلال شورای سردبیری ، تنها بعنوان نتیجه طبیعی اعمال فشار حقانی کارکنان روزنامه قلمداد شود و نه نتیجه مذاکره ها و سازش هایی که در بیرون از روزنامه ، و در خانه عضو ارشد ، انجام شده است . حضور "عضو ارشد" در روزنامه و اشتغال او بکار ، بخصوص این فایده بزرگ را داشت که مقایسه ای را میان محتوای روزنامه ای که با حضور او تهیه شده بود ، با روزنامه ای که در غیبت او تهیه می شد ، ممکن می کرد . تفاوت های میان این دو روزنامه - چه مجازی و چه حقیقی - بهترین

وسيله تبليغاتی بود که هر نوع تغيير و تحولی، حتی انحلال شورای سردبیری را حقانی و طبیعی جلوه می داد. در صبح فردای روزی که "عضو ارشد" دوباره به روزنامه بازگشت، رئیس رانندگان روزنامه کیهان و یکی از تندروترین و خشن ترین گردانندگان انجمن اسلامی، در تحریریه حضور یافت و با لحنی هیجان زده خطاب به عضو ارشد گفت: "به لطف خدا، هنوز شما برنگشته صد هزار تا به تیراژ اضافه شده و دیروز مردم بزای خریدن روزنامه صف بسته بودند!" به گفته کسانی که این جمله را دقیقاً نقل می کنند، گذشته از اینکه چنین افزایش تیراژی در عمل غیر ممکن است، و حتی اگر می بود، در آن ساعت روز و دانستن آن کاملاً محال بود (۱)، نخستین روز حضور "عضو ارشد" در روزنامه به سلام و علیک و گپ زدن های معمولی پس از غیبتی طولانی گذشته بود و او در تهیه روزنامه دخالتی نکرده بود. از این گفته گرداننده انجمن اسلامی بوضوح برمی آید که حضور عضو ارشد در تحریریه، حتی اگر متکی به هیچ زمینه و توافق قبلی نبوده باشد، چه نقش ابزاری مهمی برای تحقق هدف انجمن اسلامی داشته است. اما استفاده طولانی از این ابزار لازم نشد. "ماجرای آیندگان" و واکنش تحریریه کیهان در برابر آن، نیازی برای استفاده از ابزارهای "تاکتیکی" باقی نگذاشت و انجمن اسلامی و گروه های فشار را به تعرض مستقیم و "حل نهایی" مسأله کیهان کشاند.

"ماجرای آیندگان"

روزنامه آیندگان، در شماره ۳۲۵۳ روز پنجشنبه ۲۳ اردیبهشت ۵۸ خود، بخش ها بی از مصاحبه آیت الله خمینی با اریک رولو، نویسنده روزنامه الوموند را چاپ کرد. در تیتراژ اول روزنامه که به همین مصاحبه مربوط میشد از آیت الله

(۱) دانستن اینکه تیراژ واقعی یک شماره روزنامه چقدر بوده، یعنی چند نسخه از آن بفروش رسیده، تا زودتر از ۲۴ ساعت پس از انتشار آن ممکن نیست. حداقل چنین مدتی لازم است تا میزان فروش شهرستان ها گزارش شود و "برگشتی" های تهران و حومه آن به روزنامه برگردد.

خمینی (در رابطه با عاملان قتل حجت الاسلام مرتضی مطهری) چنین نقل قول شده بود: «چپ گرایان در این جنایات هیچ دخالتی نداشته اند.»^۱ یک تیتتر فرعی نیز چنین می گفت :

عمال امریکا در جریان این ترورها خود را در پشت سازمان مذهبی دروغین "فرقان" پنهان کرده اند.

به فاصله چند ساعت ،اطلاعیه ای از سوی "دفتر امام" منتشر شد که "حاکمی از تکدر خاطر امام از چگونگی درج مطلب مصاحبه (با لوموند) در آئندگان بود" و در آن اظهار شده بود که "امام این روزنامه را از این پس هرگز نمی خواند." (۱)^۱ این اطلاعیه ،در سر تاسر روزهای پنج شنبه و جمعه ، در هر کدام از بخش های خبری رادیو تلویزیون با لحنی تند و آتش افروزانه خوانده شد و سلسله ای از تفسیرهای توفانی را نیز همراه آورد. در این حال ،حمله به نمایندگی های آئندگان در شهرستانها و فروشندگان این روزنامه در تهران نیز ،که کم کم بصورت عادی در آمده بود ،افزایش یافت و نگران کننده شد .

با توجه به این واقعیت که متن مصاحبه لوموند با آیت الله خمینی ،به دقت توسط خبرگزاری رسمی "پارس" ترجمه شده ،و آئندگان نیز دقیقاً متن این خبرگزاری را نقل کرده و تیتتر اول خود را از جملات آن برگزیده بود ،و با توجه به اینکه هیچ مرجع رسمی ،و حتی "دفتر امام" متن مصاحبه لوموند و ترجمه خبرگزاری پارس از آن را تکذیب نکرد ،چنین واکنشی از سوی دفتر امام ،و سپس رادیو تلویزیون و دیگر نیروهای از پیش منتظر و گوش بزرنگ ،سؤال بر انگیز بود .

واقعیت این است که بر پا کننده توفانی که موجودیت آئندگان را تهدید می کرد مصاحبه آیت الله خمینی با لوموند و "چگونگی درج مطلب مصاحبه در آئندگان" نبود ،بلکه مطلب دیگری بود که در صفحه ۱۴ همین شماره روزنامه ،با عنوان "گزارش آئندگان در باره ماهیت گروه فرقان" چاپ شده بود. در این گزارش که تقریباً تمامی یک صفحه روزنامه را اشغال کرده بود (۲)^۲ روزنامه نگاران

(۱) کیهان شماره ۱۰۷۰۴ شنبه ۲۲ اردیبهشت ۵۸ - صفحه ۲

(۲) تنها مطلب دیگر این صفحه ،چند خبر از شهرستانها با این تیتتر بود: "در محیط ارباب و وحشت ،انجام وظیفه روزنامه نگاری مقدور نیست"

آیندگان کوشیده بودند که موضعگیری و انگیزه‌های "گروه فرقان" را که، خود را عامل قتل حجت الاسلام مرتضی مطهری عنوان کرده بود، بشناسانند. این گزارش، منحصر بر جزوه‌ها و اعلامیه‌هایی متکی بود که خود گروه، در بسته‌ای زیر اتومبیلی در خیابانی پنهان کرده، و روزنامه نگاران آیندگان را با یک تماس تلفنی به سراغ آن فرستاده بود. این گزارش دقیق و تحلیلی انگیزه "ضد روحانیت" گروه فرقان را مشخص می‌کرد و همچنین، برای نخستین بار و به صراحت، از بعضی اختلاف نظرهای اساسی میان گروه‌های مختلف روحانیت، که در گذشته نیز بازتاب‌هایی داشت و بر آن سرپوش نهاده شده بود، پرده بر می‌داشت. به احتمال نزدیک به یقین، همین نکته آخر موجب شده بود که صبر گروه‌های قدرتمند روحانی و غیر روحانی در برابر "جسارت" های آیندگان لبریز شود، و سر انجام این نتیجه گرفته شود که این روزنامه واقعا پارا از گلیم خود فراتر گذاشته است. برای احتراز از پرگویی، و تنها برای ارائه نمونه‌ای از آنچه در گزارش آیندگان آمده بود، دو تیتر فرعی و یک جمله آن را، که متعلق به دکتر علی شریعتی است نقل می‌کنیم:

● فرقان به "اسلام بدون روحانیت" گرایش دارد.

● ترور سرلشکر قرنی بی ارتباط به اختلاف آیت الله میلانی و دکتر شریعتی بنظر نمیرسد.

"گورویج یهودی ماتریالیست کمونیست بخاطر مبارزاتش با فاشیسم هیتلر و دیکتاتوری استالین و طرفداری از مردم الجزایر، از میلانی به تشیع نزدیکتر است." (دکتر شریعتی - مخاطب‌های آشنا)

با توفانی که بپا خاسته بود، ادامه کار آیندگان غیر ممکن بنظر میرسید. آنچه بویژه در معرض تهدید بود، نمایندگیها و فروشندگان روزنامه بودند که از مدتها پیش آزار میشدند. در روز شنبه ۲۲ اردیبهشت، شماره ۳۳۵۴ آیندگان در چهار صفحه، با سه صفحه کاملا سفید و تنها مقاله‌ای در صفحه اول، با عنوان "آیا انتشار آیندگان باید ادامه یابد؟" منتشر شد. این روزنامه، که با تیراژ کاملا بیسابقه بالای پانصد هزار نسخه چاپ شده بود، بطور تقریبا مخفیانه در تهران و چند شهر دیگر پخش شد. در تنها مقاله آن، گفته میشد که "در وضعی که پیش آمده ادامه کار ممکن نیست. تاروشن شدن موضع دولت در برابر اصل آزادی

مطبوعات و بیان ... این روزنامه در شکل همیشگی منتشر نخواهد شد .

روزنامه نگاران کیهان ، فضای وسیعی از شماره ۱۰۷۰۴ شنبه ۲۲ اردیبهشت

روزنامه خود را به انعکاس خبر انتشار روزنامه سفید آیندگان ، و شروع تعطیل آن اختصاص دادند . آنچه حرکت روزنامه نگاران کیهانی را جسورانه و بسیار پر مفهوم می کرد ، سر مقاله ای در صفحه اول در انتقاد از آتش افروزیهای رادیو تلویزیون علیه مطبوعات ، و بویژه نقل تمام و کمال تنها مقاله آیندگان سفید در صفحه دوم روزنامه بود . این حرکت تحریریه کیهان ، که توفانی دیگر را علیه این روزنامه و عمدتا از داخل موءسسسه بر پا کرد ، خود ریشه در توفانی داشت که صبح همان روز ، در بطن هیات تحریریه بپا شده بود . چند سطر در پایان سر مقاله همین شماره کیهان ، که در میان پرانتز آمده ، تا اندازه ای از این توفان داخلی خبر میدهد . خلاصه مضمون این چند سطر این است : " (در شماره امروز کیهان مصاحبه ای با صادق قطب زاده چاپ شده ... که چند روز پیش انجام شده بود ... متاءسفیم از اینکه چاپ آن ممکن است اینگونه تعبیر شود که ما حملات ایشان را ... تاءیبید کرده ایم . دستکم برای تسلی خاطر خود که ممکن است با چاپ این مصاحبه به ضعف و تسلیم طلبی متهم شویم ، این امید را در دل می پرورانیم که رادیو تلویزیون از این حرکت ما پیروی کند و مسائل شخصی را با مصالح عالی کشور مرتبط نسازد) "

در واقع ، در صفحه ۱۲ همین شماره کیهان ، بخش اول مصاحبه ای طولانی از صادق قطب زاده چاپ شده است . این صفحه ، طبق معمول در روز پنج شنبه یعنی پیش از بالا گرفتن حمله های رادیو تلویزیون علیه آیندگان ، برای چاپ فرستاده شده بود ، و کوششی برای حذف آن در روز جمعه ، بدلائیل فنی ، ناموفق ماند . پس از دو روز حمله خشن و اهانت پایان ناپذیر رادیو تلویزیون به مطبوعات ، وجود مصاحبه ای از مسءول مستقیم این حمله ها در شماره شنبه روزنامه کیهان ، برای نویسندگان این روزنامه به راستی خفت آور و بشدت تحریک آمیز بود . واکنش شدید چند تن از روزنامه نگاران جوان در برابر این وضع ، که عملا بر گشت نا پذیر بود ، به برخوردی خشن با اعضای شورای سر دبیری ، و بویژه عضو ارشد " آن انجامید . بدون شک ، برای فرو نشاندن این خشم قابل توجیه روزنامه نگاران و جبران خفت ناشی از چاپ مصاحبه قطب زاده بوده که سر

مقاله کیهان ، با صراحت و قاطعیتی که در آن زمان برای این روزنامه غیر عادی بود، نوشته شده است . با اعتقاد ما ، همین " وجدان معذب " تحریریه کیهان نیز انگیزه مؤثری برای آن بوده که کلیشه تنها مقاله آیندگان سفید ، علیرغم مخالفت بعضی از گردانندگان تحریریه ، از جمله عضوارشد شورای سر دبیری ، و در مقابله با مخالفت شدید کارگران پیرو انجمن اسلامی ، بطور کامل در روزنامه چاپ شود . چاپ این شماره روزنامه کیهان ، با کشمکشهای بیسابقهای همراه بوده است .

در فضای بسیار متشنج تحریریه ، که نیمی از اعضای آن عملاً دست از کار کشیده بودند ، برای گرد آوردن همگان در مجمعی عمومی که در برابر بن بست چاره جوئی کند ، تلاش میشد ، در این حال ، کلیشه مقاله آیندگان چند بار به بخش صفحه بندی روزنامه برده شد و پس از برخورد با مقاومت کارگران پیرو انجمن اسلامی ، به تحریریه برگشت ، کارگران که تهدید به اعتصاب می کردند ، با چاپ کلیشه مخالف بودند و در نهایت ، می پذیرفتند که فقط بریده ای از آن ، که تنها تصویری از مقاله آیندگان را ارائه دهد ، به چاپ رسد . سرانجام ، با اعمال فشار تحریریه ، که شاید آن " وجدان معذب " به آن نیروئی مقاومت ناپذیر میداد ، کلیشه چاپ شد . این فرض را نیز نباید بعید دانست که انجمن اسلامی ، در آخرین لحظات ، متوجه اهمیتی شده باشد که چاپ این کلیشه می توانسته بعنوان سند رسمی " نفاق افکنی " و " خیانت " تحریریه کیهان داشته باشد ، و از این رو ، نیروهای خود را به یک عقب نشینی تاکتیکی دعوت کرده باشد . کما اینکه تهدید به اعتصاب نه در آن روز ، بلکه در فردای آن عملی شد از اعتصاب کارگران و کارمندان پیرو انجمن اسلامی کیهان در روز یکشنبه ۲۳ اردیبهشت ، و تحصن آنان در محوطه روزنامه ، بوضوح برمی آمد که مبارزه به مراحل نهائی خود نزدیک شده است . در این روز ، خواست اعتصاب کنندگان هر چه مشخصتر عنوان شد و حتی نام چند نفری نیز که نمی بایست به کار در روزنامه ادامه دهند ، جسته و گریخته بر زبان می آمد . یکی از اینان ، روزنامه نگاری بود که روز پیش ، بخاطر مصاحبه قطب زاده ، مسئولان روزنامه را به مزدوری متهم کرده بود . موضوع اصلی مورد اعتراض اعتصابگران ، کلیشه مقاله آیندگان سفید بود که چاپ آن نه تنها " نفاق افکنی " و " حمایت از روزنامه ضد انقلابی آیندگان " بلکه از همه بدتر " اهانت به شخص امام ، و نافرمانی از حکم او " تلقی می شد . استدلال

انجمن اسلامی وپيروان آن را می‌توان در جمله‌ای خلاصه کرد که از آن پس بدون تغییرچندانی، بارها عنوان شده است: "درحالیکه امام گفته که روزنامه آیندگان را هرگز نمی‌خواند (و به نحوی آن را تحریم کرده)، روزنامه‌نگاران کیهان نه تنها بر این حکم گردن نهاده‌اند، بلکه با نقل عین مقاله‌آیندگان در روزنامه خود، به امام حکم می‌کنند که باید آیندگان را بخواند."

در این اعتصاب، یک بار دیگر به تحریریه کیهان مهلت داده شد که خود افراد "منافق" و "ضدانقلابی" تحریریه را برکنار کند و تحصن کارگران کارمندان در محوطه روزنامه، با چاپ اعتراض آنان در صفحه اول روزنامه (۱) پایان یافت. متن این اعتراض چنین بود:

اعتراض و تحصن کارگران و کارکنان روزنامه کیهان

ما کارکنان روزنامه کیهان بدینوسیله با اطلاع کلیه هموطنان عزیز می‌رسانیم: روز یکشنبه ۵۸/۲/۲۳ بعلت اعتراض به چاپ مطالب آیندگان که در شماره دیروز درج شد تصمیم به اعتصاب موقت سه ساعته گرفتیم و این امر باعث شد که کیهان با تاخیر منتشر شود. بدینوسیله از مردم مسلمان و رهبر عالیقدر انقلاب اسلامی ایران امام خمینی پوزش می‌طلبیم

اعتصاب و تحصن دیگری در فردای آن روز نیز برگزار شد و با آنکه در روزنامه خبری در این باره نیامده، این اعتصاب و تحصن آخرین مهلت کارگران و کارمندان انجمن اسلامی، و اتمام حجت آنان با تحریریه روزنامه بود. از کیهان این روز (شماره ۱۰۷۰۶ دوشنبه ۲۴ اردیبهشت ۵۸) ظاهراً چنین برمی‌آید که در این دور مبارزه، برد با هیات تحریریه بوده است. تمامی تالی دوم صفحه اول روزنامه، به بازتاب ماجرای آیندگان و مساله مطبوعات اختصاص یافته است.

در این مطلب، بدنبال بیانیه حزب جمهوری اسلامی (که "موضع همیشه خصمانه آیندگان نسبت به انقلاب اسلامی" را محکوم کرده) و در کنار

"جامعه روحانیت تهران" (که ضمن طرد آئندگان " حساب بعضی از نویسندگان را از حساب کارمندان و نویسندگان شریف مومن به انقلاب و کارگران عزیز مطبوعات " جدا کرده) بیانیه‌های چندین گروه در طرفداری از آئندگان و آزادی مطبوعات ("حزب جمهوریخواه" (!) ، جبهه دمکراتیک ملی ...) آمده است . در تنها تیتیر فرعی مطلب ، از وزارت اطلاعات (ارشاد ملی) چنین نقل قول می‌شود :

روزنامه آئندگان بهیچ وجه توقیف نیست و می‌تواند فعالیت خود را از سرگیرد . سرمقاله این شماره کیهان نیز از هیچ بحران خاصی خبر نمی‌دهد و با عنوان "بعد از شاه نوبت امریکاست" به تعریف از دولت موقت بازگان که قرارداد کاپیتولاسیون با آمریکا را لغو کرده می‌پردازد .

شاید بتوان چنین گفت که برای انجمن اسلامی و کارگران و کارمندان پیرو آن ، مبارزه حادثتر از آن بوده که به اعتصابی کوتاه برای به تاخیر انداختن چاپ روزنامه ، و یا درج بیانیه‌ای اعتراضی در صفحه اول محدود شود ، و همچنین ، نبردی که در صحنه داخلی موسسه کیهان جریان داشته ، آنچنان گرم بوده که فرصتی برای اندیشیدن به محتوای روزنامه باقی نمی‌گذاشته و در نتیجه روزنامه - آخرین شماره کیهان غصب نشده - با ظاهری آرام منتشر شده است .

اعتصاب و تحصن روز ۲۴ اردیبهشت کارگران و کارمندان پیرو انجمن اسلامی کیهان ، "نبرد نهائی" بود . در پایان این تحصن ، نام چهارنفر از روزنامه نگاران (از جمله " زندانی سیاسی سابق " عضو شورای سردبیری) خوانده شد که نمی‌بایست از فردا در روزنامه حضور یابند . چند لحظه بعد ، به پیشنهاد یکی از یادوهای شناخته شده مدیریت موسسه ، دو نام دیگر (از جمله یک عضو دیگر شورای سردبیری) به چهار نام قبل افزوده شد و تحصن پایان یافت . شایعه‌ای پاگرفت که پیروان انجمن اسلامی ، فردا خودشان از ورود این شش نفر به روزنامه جلوگیری خواهند کرد .

"گروه بیست نفر"

در صبح روز سه‌شنبه ۲۵ اردیبهشت ، نگهبانان در ورودی موسسه کیهان از

۲۰ روزنامه نگار به داخل روزنامه جلوگیری کرده، بهر کدام پاکتی حاوی نامه‌ای دو سه خطی، با امضایی نامعلوم دادند که در آن گفته میشد: " بنا به تصمیم کارکنان، روزنامه کیهان از ادامه همکاری با شما معذور است. "

این گروه، که بعد به "گروه بیست نفر" معروف شد، از دو عضو شورای سردبیری دو روزنامه نگار بابیش از ۱۵ سال سابقه، ۷ روزنامه نگار با سوابقی بین ۶ تا ۱۰ سال و ۹ روزنامه نگار با سوابقی میان یک تا ۳ سال تشکیل میشد. اگر از دوره دو ماه و نیمه مدیریت دو عضو شورای سردبیری، و سابقه کوتاه دو عضو دیگر به عنوان "دبیر سرویس" صرف نظر کنیم، همه اعضای گروه از "توده" روزنامه نگاران کیهان بوده هیچکدام از آنان در رده های بالای سلسله مراتب تحریریه و در میان "کارگزاران" روزنامه جایی نداشتند، همچنین، اکثریت قاطع این گروه، از روزنامه نگاران مستقل و آزاده "نسل تازه"، و تقریباً همه آنان فاقد آن "مشاغل دولتی" و وابستگی های خاصی بودند که روزنامه نگاران "نسل قدیم" را "دستگاهی" و کمابیش مظنون به همکاری با دولت می کرد. (۱)

اینکه چه فعل و انفعالاتی صورت اولیه شش نفر اخراج شونده را به ۲۰ نفر رسانده، چه ضابطه‌ها و ملاحظات معیار گزینش آنان از میان بیش از ۱۰۰ روزنامه نگار کیهان بوده، و چه کسانی آنان را انتخاب کرده‌اند از جالب ترین معماهای ماجرای کیهان است که کوشش و بررسی و پرس و جو برای یافتن جواب آن هنوز ادامه دارد. روایت ها و فرضیات متعددی که از طرف روزنامه نگاران کیهان، به ویژه "گروه بیست نفر" مطرح میشود، هنوز نتوانسته یافتن جوابی قطعی برای این

(۱) در حالیکه به تحقیق هیچکدام از "گروه بیست نفر" دارای چنین مشاغلی نبوده‌اند، برای رعایت انصاف ناگزیر از قید "تقریباً" بوده‌ایم: ماهها پس از ماجرای کیهان، دو تن از این بیست نفر به خبر چینی برای ساواک متهم شدند. این اتهام در مورد یکی از جوانترین اعضای گروه، با اتکا به اعتراف خود او و چند گزارش "افتخاری" که داده بود، ثابت شد. اما در مورد دیگری، که از طنز نویسان قدیمی است، پس از اعلام وزارت ارشاد ملی، منتفی شد. اما همانگونه که گفتیم، در زمان مورد بحث هیچکس این قضیه را نمی دانسته و طبعاً "ملاک اخراج این دو نفر نبوده است."

پرسش‌ها را برای ما ممکن کند. شایعات و حدس و گمان‌های متعددی نیز وجود دارد که مساله را پیچیده‌تر می‌کند.

مسلم است که در تهیه صورت این بیست نفر، کسانی از خود تحریریه کیهان دخالت داشته‌اند، چرا که تقریباً نیمی از اعضای این گروه، جز برای تحریریه کیهان و مسوئولان آن، برای هیچکس دیگر از کارکنان و حتی مدیریت اداری روزنامه شناخته شده نبوده است. آنچه برای ما ثابت شده، این است که در روز قبل، یا دو روز پیش از اخراج بیست نفر، صورتی شامل نام ۱۲ روزنامه نگار کیهان، توسط مدیر فنی این روزنامه به "عضو ارشد" شورای سردبیری و یکی دیگر از سران قدیمی تحریریه نشان داده شده و به احتمال نزدیک به یقین، این دو نفر با اخراج ۱۰ نفر از ۱۲ نفر توافق ضمنی نشان داده، یا دستکم علیه آن چیزی نگفته‌اند. همچنین برای ما مسلم است که برای تهیه صورت اخراج شونده‌گان کیهان، نشست‌های متعددی توسط گروه‌های مختلف و انجمن اسلامی برپا شده بوده که یکی از این نشست‌ها، در محل روزنامه کیهان، تا نیمه‌های شب سه شنبه (چند ساعت پیش از اخراج بیست نفر) ادامه داشته است. آنچه برای ما مسلم نیست، این ادعای بعضی از روزنامه نگاران کیهان است که چند تنی از گردانندگان تحریریه روزنامه، از جمله "عضو ارشد" شورای سردبیری، در این نشست‌ها حضور داشته‌اند. همچنین بعید نمی‌توان دانست که در این نشست‌ها، کسانی از بیرون روزنامه کیهان - کارگردانان اصلی ماجرا یا مابشران آنان - شرکت کرده باشند. قابل توجه است که چند ساعتی پس از اخراج "بیست نفر" صورت‌هایی از "منافقین" اخراج شده کیهان، در برابر دانشگاه تهران به دیوار چسبانده شده بوده که همراه با تعداد عمده‌ای از "بیست نفر"، چند نفر از بخش‌های غیر تحریری کیهان را نیز شامل میشده است!

ضابطه "انتخاب" ۲۰ نفر چه بوده است؟ همانگونه که گفتیم، تقریباً همه بیست نفر از "توده" مطبوعاتی و روزنامه نگارانی "مستقل" و خارج از دسته بندیهای موجود در تحریریه بوده‌اند، در حالیکه چند نفر از اینان، از جمله دو عضو شورای سردبیری، می‌توانسته‌اند بدلیل مسوئولیت خود در روزنامه مورد بازخواست قرار گیرند، بیش از نیمی از آنان روزنامه‌نگارانی ساده بوده‌اند که جز همکاران آنان در تحریریه، کس دیگری نمی‌توانسته‌از نحوه کار آنان مطلع باشد، و

در نتیجه آنان را مستحق اخراج بدانند. و بنابراین، نقش اساسی افرادی از خود تحریریه کیهان در گزینش آنان برای اخراج انکار ناپذیر است. در نتیجه، در عین حال که می‌توان پذیرفت که فکر اصلی اخراج گروهی از تحریریه کیهان می‌توانسته عمدتاً از آن انجمن اسلامی و تا اندازه‌ای مدیریت مؤسسه کیهان باشد، نقش اصلی در انتخاب کسانی که می‌بایست اخراج می‌شده‌اند، به عهده کسانی از داخل تحریریه بوده است. این نقش، بخصوص برای انتخاب افرادی از گروه ۲۰ نفر که سوء ولایت شناخته شده‌ای نداشته و نمی‌توانسته‌اند مورد اعتراض و حتی شناسایی انجمن اسلامی و "عمال" آن باشند، اهمیت پیدا می‌کند.

در مورد "ضابطه" انتخاب این عده، دلائل و حدسیات متعددی می‌توان مطرح کرد بی‌آنکه هیچکدام آنها، صد در صد قانع کننده باشد و کاملاً به معمای مورد نظر ما جواب دهد.

نخستین انگیزه در انتخاب ۲۰ نفر از گروه عمده‌ای از ۲۰ نفر توسط کسانی از داخل هیات تحریریه را می‌توان به خرده حساب‌هایی مربوط دانست که بر پایه اختلاف‌های "طبقاتی" - همانگونه که بیشتر بر شمریم - و اختلاف نظرهای سیاسی متکی است. همانگونه که گفتیم، مدیریت کیهان قبلاً در مورد اخراج چند نفر با یکی دو تن از سران تحریریه مشورت کرده بود و کاملاً طبیعی است که آن چند نفر از توده مستقل کیهانی - بمانند تقریباً همه ۲۰ نفر - بوده باشند. همچنین در این زمینه، یکی از همین ۲۰ نفر فرضیه‌ای را مطرح می‌کند که در صورت صحت می‌تواند بسیار پر مفهوم باشد. او یادآوری می‌کند که بهنگام انتخابات شورای سردبیری کیهان در اسفند ماه ۵۷، سر دبیر سابق و "عضو ارشد" شورای سردبیری منتخب، درست ۲۰ رأی کمتر از آنچه پیش بینی میشد، بدست آورده بوده است. و به گفته او، جالب است که بدانیم که اکثریت قاطع گروه ۲۰ نفر، به عضو ارشد رأی نداده بودند.

فرضیه دیگر در مورد ضابطه انتخاب ۲۰ نفر، به گرایش‌های سیاسی درون تحریریه کیهان مربوط میشود. از گرایش سیاسی دو سه تن از پرنفوذترین سران تحریریه کیهان، از جمله "عضو ارشد"، سخن گفتیم. حال، آنچه قابل توجه است این است که از گروه ۲۰ نفر، ۱۷ نفر بشدت ضد "توده‌ای" و سه نفر دیگر کاملاً دنباله روی حزب توده بوده‌اند. این ترکیب، یک بار دیگر این نظر ما را تایید

می‌کند که در مورد انتخاب اخراج شوندگان کیهان، نقش اصلی به عهده سران تحریریه بوده است و در حالیکه بخش اصلی ۲۰ نفر توسط آنان انتخاب شده است انتخاب سه "توده‌ای" گروه ۲۰ نفر می‌تواند مؤید دخالت مستقیم انجمن اسلامی در تهیه لیست اخراج شوندگان - حتی علیرغم میل سران تحریریه - باشد. عبارت دیگر، لیست ۲۰ نفری، مجموعه ۲ لیست تهیه شده توسط انجمن اسلامی و سران تحریریه کیهان است. اما بدیهی است که از نسبت تعداد موافقان و مخالفان حزب توده که در بالا برشمردیم نباید چنین نتیجه گرفت که این دو لیست متفاوت نیز چنین نسبتی را داشته‌اند. چرا که همانگونه که بعدها نشان داده شد، انجمن اسلامی در این زمینه از موضع قدرت برخوردار بوده و نمی‌توانسته به سران تحریریه کیهان اجازه دهد که تنها "ضابطه" های خود را برای "تصفیه" تحریریه بکار برند.

در واقع، علیرغم همکاری پنهان و علنی اکثر روزنامه‌نگاران کیهانی طرفدار حزب توده با انجمن اسلامی، و علیرغم آنکه نخستین تاکتیک انجمن برای تسهیل اخراج گروهی از روزنامه‌نگاران کیهان قوت دادن به موقعیت "عضو ارشد" و دیگر دستیاران او بود، این عده اخیر نیز کمی بعد، به صورتهای مختلف از روزنامه کیهان کنار گذاشته شدند. "عضو ارشد" و چند تن از یاران او که پس از پایان ماجرای تسخیر کیهان با دریافت مبلغ بسیار قابل ملاحظه‌ای به عنوان باز خرید سنوات خدمت خود این روزنامه را ترک کرده بودند، چند ماه بعد، به دعوت حسین مهدیان و پس از مذاکراتی طولانی با او، برای همکاری دوباره به این روزنامه بازگشتند، اما بیش از یکی دو ساعت در روزنامه نماندند و زیر فشار انجمن اسلامی دوباره روزنامه را ترک کردند.

درباره وضعیت مالی این مؤسسه در شماره ۳۳۹۳ آیندگان به چاپ می‌رسد .
این گزارش، که تاریخ ۲۹ خرداد را دارد، جوابی به ادعای حسین مهدیان است
که مؤسسه کیهان را ورشکسته اعلام کرده است .

(بدلیل اهمیتی که این گزارش دارد، متن کامل آن را در بخش ضمیمه‌های
کتاب می‌آوریم . از بحرینی، دو گزارش مفصل دیگر به تاریخ‌های پنج‌م و
دوازدهم تیر ماه ۵۸ انتشار یافت که نسخه‌هایی از آن در اختیار ماست، اما
برای جلوگیری از پرگویی به نقل همان گزارش اول که مهمتر است، بسنده
می‌کنیم)

یکشنبه ۱۷ تیر ۵۸

"کیهان غصب شده است"

"یکی از مدیران با سابقه مؤسسه کیهان" در مصاحبه با آیندگان :
"... ماجراهایی که در یکی دو ماه گذشته بر این مؤسسه گذشت یک توطئه
از پیش طرح شده است ..."

"... گروهی که انحصارطلبی را پیش کشیده‌اند کیهان را لقمه چرب و
نرمی برای بلعیدن می‌دانستند که گرفتند ..."

"... از آنجا که تصور می‌شد که مدیر جدید (مهدیان) برای تصاحب
مؤسسه قاعدتا باید از شورای انقلاب یا دولت نمایندگی داشته باشد در یکی
از مذاکرات هنگام تنظیم صورتجلسه عنوان شد که وی صورتجلسه را بنام نماینده
شورای انقلاب امضا کند، گفت نه . نه . سپس عنوان شد به نام نماینده
دولت امضا کن ، گفت نه . نه . نفهمیدیم مدیریت جدید بهرحال از کدام
مرجع نمایندگی داشت که مؤسسه را در اختیار گرفت و غصب کرد"
"... احتمال مذاکره مدیریت جدید با دکتر مصباحزاده چندان بعید
نیست چه ممکن است صاحب اصلی، مؤسسه را بعنوان کادو تقدیم کرده باشد
تا بقیه مسائلش را به نحوی حل کند ."

بازاریان و نیز شخصیت های دولتی برای تحویل گرفتن موسسه کیهان مطرح
میشد اما روز گذشته با گفتگویی که حاج مهدیان در محل موسسه ترتیب داد این
شایعات را رد کرد و خود را تنها صاحب مؤسسه معرفی کرد .
"حاج مهدیان . . . اعلام کرد که برای خرید کیهان دیناری به . . . مصباح -
زاده صاحب امتیاز و مدیر قبلی کیهان پرداخت نشده . . . و میزان بدهی کیهان
بیشتر از ارزش آن است و این میراثی است که از مدیریت گذشته بجا مانده
است"
- آیندگان ۳۳۷۴ -

شنبه دوم تیر ۵۸

"مذاکرات اعتصابیون کیهان با حاج حسین مهدیان"

"۵ تن از نمایندگان اعضای اعتصابی تحریریه کیهان با حاج حسین مهدیان
مدیریت جدید موسسه کیهان برای سومین بار در این هفته مذاکره کردند. حاج
مهدیان بدنبال این مذاکرات تایید کرد که چون تعداد کارکنان این موسسه
بسیار زیاد است ناگزیر به بازخرید عده‌ای از آنان خواهیم بود . . ."
" . . . چون هنوز در مورد رقم بازخرید توافقی بعمل نیامده و ضمناً حکم
مرخصی ۲۰ نفر . . . هنوز صادر نشده است این مذاکرات همچنان تا توافق کامل
ادامه خواهد داشت"
- خبرگزاری پارس -

پنجشنبه ۷ تیر ۵۸

- اسدالله مبشری، وزیر پیشین دادگستری، به دعوت حسین مهدیان،
سردبیر کیهان میشود .

شنبه ۱۶ تیر ۵۸

- گزارش دقیق و مفصل آقای بحرینی، مدیر سابق امور مالی مؤسسه کیهان،

"بامداد دیروز حاج حسین مهدیان یکی از تجار معروف بازار تهران در
موسسه کیهان حضور یافت و لحظاتی پس از ورود وی شایعاتی را که از روزها قبل
در زمینه خرید کیهان وسیله یک گروه از بازاریان تهران بر سر زبانها بود قوت
بخشید"

چهارشنبه ۲۲ خرداد ۵۸

— در جلسه‌ای توفانی در محل سندیکای روزنامه نگاران، جدایی میان دو گروه
تحریریه کیهان قطعیت می‌یابد. در حالیکه گروه اقلیت همچنان بر ادامه مبارزه
برای بازگشت بی‌قید و شرط به کیهان پامی فشارد، گروه اکثریت برای همیشه
حساب خود را از آن جدا می‌کند. این گروه اکثریت نیز، در رابطه با مذاکراتی که
با مهدیان صورت گرفته و کم‌کم به نتیجه می‌رسد، به دو گروه تقسیم می‌شود:
گروه کوچکی می‌پذیرد که به کار در تحریریه روزنامه ادامه دهد. گروه بسیار
بزرگتری که از همه سران و گردانندگان تحریریه و روزنامه نگاران با سابقه تشکیل
شده، مذاکرات را به چگونگی و مبلغ بازخرید سنوات خدمت می‌کشد. این عده
کمی بعد با مبالغ قابل ملاحظه‌ای که نقدا دریافت میدارند، کیهان — و بسیاری
از آنان مطبوعات — را ترک می‌کنند. گروه اقلیت، از جمله نزدیک به همه گروه
۲۰ نفر، فعلا نه دست بکار انتشار روزنامه "کیهان آزاد" می‌شود که فکر آن از
چندی پیش وجود داشته است.
— روزنامه آیندگان همان روز چنین می‌نویسد:

"برای تحویل کیهان دیناری به مصباح‌زاده نداده‌ام — مهدیان"

"سیستم شورایی در تحریریه کیهان کنار گذاشته خواهد شد"

"... از مدتی پیش که تظاهراتی وسیله گروه‌هایی مقابل موسسه کیهان برپا
می‌شد و جمعیت‌ها از تحریریه کیهان می‌خواستند "موضع خود را روشن کند
شایع بود که یک گروه از بازار تهران می‌خواهند موسسه کیهان را بخرند"
"در هفته‌های اخیر نام حاج مهدیان تاجر آهن همراه ۱۰ تن دیگر از

"شایعه انتشار روزنامه "کیهان آزاد"

"نمایندگان تحریریه اعتصابی کیهان هفته آینده به دیدار آیت الله العظمی خمینی می‌روند" . . . نمایندگان تحریریه کیهان بنا بود صبح دیروز (شنبه) برای ملاقات با آیت الله العظمی خمینی رهسپار قم شوند اما با لغو دیدارهای هفته جاری آیت الله خمینی این ملاقات نیز به هفته آینده موکول شد " . . . در حال حاضر مذاکرات تحریریه اعتصابی با گردانندگان فعلی ادامه دارد اما هنوز به نتیجه مورد پذیرش تحریریه نرسیده است "

— آیندگان شماره ۳۳۶۶ —

— بر سر اینکه اعتصاب ادامه یابد یا شرایط حاج حسین مهدیان — مدعی میانجی‌گری مساله کیهان — پذیرفته شود، بین تحریریه روزنامه شکاف می‌افتد و بدینگونه اختلاف‌هایی که از مدتها پیش وجود داشته، رسمیت می‌یابد. اکثریتی نزدیک به دو سوم تحریریه، که نمایندگان آن از چند روز پیش با مهدیان در مذاکره بودند، بر آن است که یا باید کار در روزنامه، با شرایط پیشنهادی مهدیان و تحت سرپرستی (!) انجمن اسلامی از سر گرفته شود، و یا اینکه شرایط مهدیان برای باز خرید سنوات خدمت پذیرفته شود و هر کس بدنبال کار خود رود. اقلیتی در حدود یک سوم، که از اکثریت قاطع گروه ۲۰ نفر و گروهی از روزنامه — نگاران جوان و مستقل تشکیل شده، هیچکدام از این دو را نمی‌پذیرد و خواهان ادامه اعتصاب تا یافتن راهی برای بازگرداندن گروه ۲۰ نفر به روزنامه است. این گروه همچنین خواهان آن است که در هر حال کار تحریریه زمانی آغاز شود که استقلال کامل آن تضمین شده باشد.

آیندگان شماره ۳۳۷۳ صبح همین روز چنین نوشته است :

" تاجر معروف بازار تهران مدیریت مؤسسه کیهان را تحویل گرفت "

" ۱۳ روز از اعتصاب تحریریه کیهان می‌گذرد "
"گردانندگان فعلی موسسه کیهان در باره تشکیل مجمع عمومی سکوت کرده‌اند "

"نامه سرگشاده اعضای هیات تحریریه کیهان به کارگران و کارمندان موسسه "
از متن نامه سرگشاده:

"آنها که از محاسبه باکی ندارند داوری مجمع عمومی کیهان را پذیرا خواهند بود و تنها آنها که می‌دانند اعمالشان مورد تایید نیست از مجمع می‌هراسند "

"هر بار که پای حسابرسی‌های عمده موسسه به میان می‌آید، جمعی از ما را به بهانه‌های واهی به محوطه کیهان کشاندند "
- آیندگان شماره ۳۳۶۰ -

"به علت دخالت افراد غیر مسوؤل در کار تحریری، سردبیر موقت کیهان کناره‌گیری کرد "

"روزنامه کیهان در حال حاضر نه رسماً ولی عملاً زیر نظر یک روحانی بنام دکتر هادی (نجف آبادی) منتشر میشود "

"نامه نویسندگان کیهان به شورای انقلاب "

" آیت الله شریعتمداری: تصمیم‌گیری عموم در باره سرنوشت یک روزنامه یا مجله کار را به هرج و مرج و ناامنی می‌کشد "

- "کیهان دارد سقوط می‌کند، نگذاریم " نامه بلند هیات تحریریه اعتصابی کیهان خطاب به گردانندگان موسسه

- آیندگان شماره ۳۳۶۴ -

تقویم رویدادها پس از تسخیر کیهان

چهارشنبه دوم خرداد ۵۸

"اعتصاب اعضای تحریریه کیهان وارد هشتمین روز خود شد"
"مذاکرات نماینده آیت الله طالقانی در باره بحران روزنامه کیهان"

"... هنوز معلوم نیست که در مذاکرات دیروز امام خمینی و آیت الله طالقانی مسایل مربوط به مطبوعات و بخصوص کیهان مطرح شده است یا نه."
"... اواخر هفته گذشته گروهی از کارمندان و کارگران کیهان که با جلوگیری از ورود نویسندگان و خبرنگاران مخالفند... با انتشار بیانیه‌ای خواستار بازگشت بدون قید و شرط نویسندگان و خبرنگاران اخراجی شدند."
"... در مؤسسه کیهان هیچکس حاضر نشده مسولیت امضای حکم اخراج ۲۰ روزنامه‌نگار را به عهده گیرد..."
- آیندگان شماره ۳۳۵۷ -

پنجشنبه سوم خرداد ۵۸

"آیت الله طالقانی اعضای اعتصابی را می‌پذیرد"
"هیات تحریری کیهان خواستار تشکیل مجمع عمومی روزنامه شد"

"هیات تحریریه کیهان در مجمع عمومی دیروز خود... به اتفاق آراء... پیشنهاد کرد که مجمع عمومی کارکنان این مؤسسه با شرکت تمامی کارگران، کارمندان و اعضای هیات تحریریه برای تصمیم‌گیری در باره مسایل موجود تشکیل شود. از جمله این مسایل وضع ۲۰ نفر است..."
- آیندگان شماره ۳۳۵۸ -

نماینده آیت الله طالقانی که گزارشی از مساله کیهان را برای او تهیه کرده اطلاع می‌دهد که آیت الله طالقانی ملاقاتی با نمایندگان تحریریه کیهان را پذیرفته است تاریخ این ملاقات تعیین نشده - (این ملاقات صورت نگرفت)

گروههای تازه‌ای را میتوانست بدنبال داشته باشد .

با توجه به ماهیت انجمن اسلامی و گردانندگان و حامیان آن ، و با توجه به نحوه عملکرد چند هفته‌ای این انجمن در مبارزه با تحریریه تصویری که از "کیهان انجمن اسلامی" آینده ترسیم میشد آنچنان روشن و هشدار آمیز بود که حتی میانه رو ترین اعضای تحریریه را نیز به پیروی از اعتصاب و مقابله با میانداری انجمن اسلامی تشویق میکرد . بهمین دلیل ، تا زمانی که کوچکترین امیدی به بازگشت گروه اخراجی به روزنامه باقی مانده بود ، و تا زمانی که این گروه اخیر آشتی ناپذیری خود در باره شرایط مصالحه در باره مساله را نشان نداده بود ، پیروی متزلزل ترین اعضای تحریریه از اعتصاب ادامه یافت .

اما سرانجام ، با مشخص شدن این واقعیت که غاصبان کیهان مذاکره ناپذیرند و تحمیل هر گونه شرایطی به آنان ، با توجه به عدم توازن نیروهای دو طرف ، غیر ممکن است . و با متمایز شدن موضع گیری گروههای مختلف تحریریه در باره ادامه اعتصاب یا قبول شرایط غاصبان ، اعتصابگران کیهان به سه دسته مختلف تقسیم شدند :

۱- اقلیتی به روزنامه بازگشتند و بکار ادامه دادند .

۲- اکثریت قاطعی شرایط مساعد پیشنهادی مدیریت روزنامه را برای

بازخرید سنوات خدمت خود پذیرفتند و رفتند .

۳- اکثریت قاطع گروه "بیست نفر" ، همراه با نزدیک به بیست نفر دیگر از

کیهانی‌ها که به آنان پیوسته بودند ، پی کار روزنامه "کیهان آزاد" رفتند .

با متمرکز شدن همه فعالیت این گروه اخیر به تدارک "کیهان آزاد" ، که انتشار آن را خود به خود مبارزه‌جویی با غاصبان کیهان میدانست ، دیگر هیچ نوع مقابله مستقیمی با تصرف کنندگان باقی نماند و مذاکرات ، اعلامیه‌ها ، نامه‌های سرگشاده و گردهم آمدنهای تحریریه کیهان نیز پایان یافت . بدین ترتیب اعتصاب پایان یافت ، مساله کیهان "حل" شد ، و سرانجام ، آن‌کلیت یا هویتی که "هیات تحریریه روزنامه کیهان" نامیده میشد و مجموعه‌ای از دهها انسان و چندین ده سال همکاری و همتشینی بود ، برای همیشه از هم پاشید و از میان رفت .

زن در اسلام" را در این مجله نوشت و ضمن کاستن از نگرانیهای روحانیت، به زن‌روز نیز مصونیت بخشید. بدون شک بدلیل همین سابقه طولانی و رابطه نزدیک است که گردانندگان تحریریه کیهان و مسوولان مدیریت این مؤسسه، در گرمای گرم مسئله کیهان از ظهور ناگهانی حسین مهدیان در صحنه تعجب نکرده و نیز لزومی ندیده‌اند که در برابر ادعاهای واهی او که "مؤسسه‌ای ورشکسته را بقیمت بدهی های آن خریداری میکند" حتی توضیحی بخواهد، ناچه رسد به آنکه اعتراض کنند. بهمین دلیل در جواب بعضی اعتراض‌ها توضیح خواهی‌ها از سوی کارکنان و روزنامه نگاران کیهان، و گروه‌ها و شخصیت‌هایی که به مساله کیهان علاقه نشان میدادند، هرگز کلمه‌ای نه از سوی غاصبان مؤسسه و نه از سوی گردانندگان سابق آن بیان نشد.

همگام با مذاکره و استمداد از مسوولان، تحریریه اعتصابی کیهان و به ویژه گروه اخراج‌شدگان چند اعلامیه و نامه سرگشاده منتشر کردند که برد محدودی داشت و حمایت چندانی را برای آنان بدنبال نیاورد. اعتصاب روزنامه نگاران کیهان، علیرغم اختلاف نظرهای موجود در تحریریه که پیشتر برشمردیم، به صورت یکپارچه ادامه یافت. نخستین انگیزه گروه‌های مختلف تحریریه برای ادامه این اعتصاب، شناخت این واقعیت بود که پس از کودتای انجمن اسلامی و غصب روزنامه، هرگز امکان نداشت که کار تحریریه در روزنامه بتواند بشکل سابق خود ادامه یابد. قیومت انجمن اسلامی، به ویژه پس از اقدام خودسرانه و خشن اخراج گروه عمده‌ای از تحریریه با تمام حدت و سنگینی، خود می‌نمایند. چنین پیش‌بینی میشد. و بعدا ثابت شد - که کوچکترین حرکت تحریریه میبایست زیر نظر کامل غاصبان کیهان، و با گردن نهادن کامل بر منطق (یا بی‌منطقی) آنان انجام گیرد.

انگیزه دیگر، طبعاً اعتقاد به حقانیت اخراج‌شدگان، و لزوم پافشاری بر بازگشت آنان به روزنامه بود در این مورد، تنها علاقه عاطفی به همکاران اخراج‌شده و یا شناخت بی‌گناهی یا صلاحیت آنان مطرح نبود. این مساله بس مهمتر مطرح بود که قبول "وضع موجود" و بازگشت به کار بدون گروه اخراج‌شده، گردن نهادن به حاکمیت انجمن اسلامی و قبول حقانیت نیرو یا نیروهایی بود که پس از عادی شدن وضع، بر روزنامه تسلط خواهند یافت. تسلطی که خواه ناخواه اخراج

ثروت خود را از کشور داشته باشد. در نخستین روزهای پس از "حل" مساله کیهان، گفته میشد که از موء سسه کیهان مبالغ قابل ملاحظه‌ای پول برای مصباح - زاده به خارج فرستاده میشود و هم اکنون، سه تن از مسؤلان مالی روزنامه کیهان به اتهام دخالت در این نقل و انتقالات تحت تعقیب اند. البته با توجه به سابقه مساله کیهان، بعید نیست که این مورد نیز با سکوت برگزار شود و دامن حسین مهدیان و دیگر یاران او همچنان خشک بماند. همچنانکه هنوز روشن نشده است که چگونه مصباح زاده و بستگان او چندین هفته پیش از سقوط رژیم پهلوی، با سلامت و همراه با برخی (!) از دارائیهای منقول خود به خارج رفتند و از آن پس، موفق شده‌اند که وضع دارائیهای غیر منقول - و گاه حتی منقول - خود در ایران را سرو سامان دهند و تا کنون کوچکترین خبری در باره توقیف، مصادره یا معامله هیچ بخش از دارائیهای منقول و غیر منقول عظیم مصباح زاده - به استثنای روزنامه کیهان - در هیچ جا نیامده است.

مساله این است که بر خلاف آنچه عنوان میشود که حسین مهدیان، "تاجر ساده آهن فروش ناگهان وارد کارزار شده تا کیهان را به عنوان موء سسه‌ای در خدمت انقلاب از ورشکستگی و سقوط برهاند"، رابطه واسطگی او بین مصباح زاده و شخصیت‌هایی که بعدها سران حکومت اسلامی شدند، رابطه‌ای نزدیک و قدیمی است که به پانزده سال پیش برمیگردد، و با آنکه شناخت ریشه‌ها و جزئیات کامل آن برای ما مقدور نبوده، اصل آن برای بسیاری کسان، بویژه در جامعه مطبوعات شناخته شده است.

بیشتر گفتیم که جلسه امرو نهی روحانیان خطاب به روزنامه نگاران، در روزهایی که رژیم پهلوی رو به سقوط میرفت، در خانه مهدیان برگزار شد. روزنامه نگاران اعتصابی کیهان یادآوری میکنند که در جریان هر دو اعتصاب مطبوعات در سال ۵۷، گه‌گاه و بخصوص در مواقع بحرانی، سروکله مهدیان در موء سسه کیهان پیدا میشده است. در سال ۱۳۴۵، بهنگامی که سمینار "حقوق زن" و همه پرسى مجله "زن روز" در باره تغییر قوانین مدنی ناظر بر روابط زن و مرد، از یک سو روحانیت را برای مقابله با این تغییرات به تکاپو انداخته و از سوی دیگر، "زن روز" را با خطر تحریمی از طرف روحانیت روبرو ساخته بود، با وساطت همین حسین مهدیان بود که حجت الاسلام مرتضی مطهری سلسله مقالات "نظام حقوق

اعلام این معامله (!) بدون کوچکترین سند و مدرک و بدون اتکا به جزئی-ترین تشریفات قانونی و حقوقی ، جز خالص‌ترین نوع از راهزنی قلدرانه چیز دیگری نمی‌توانست باشد . اعلام و انجام این معامله (!) ، همچنین سیلی محکم و خشنی بر گونه آندسته از ساده‌لوحان خوش‌باور ، و تاء‌ییدی بر گفته‌های عوام‌فریبانی بود که "کودتای" کیهان را "پیروزی مستضعفین" کیهان نامیده بودند . مستضعفینی که بقیمت سالها رنج و کار سخت ، از موسسه‌ای دو‌اتاقه در سرچشمه تهران مؤسسه‌ای با درآمد ناخالص سه میلیارد ریال در سال (!) را ساخته بودند و اکنون ، یک حاجی ناشناس بازاری ، آنان را به‌مراه دیگر ملزومات منقول و غیر منقول مؤسسه ، بقیمت بدهی‌های آن ، یکجا معامله میکرد .

به‌نگام این معامله - یعنی در اوج شکوفایی "انقلاب مستضعفین" - مؤسسه کیهان ممنوع‌المعامله و صاحب و ارباب آن ، بعنوان یکی از "مهره‌های اصلی رژیم منفور" ، فراری بود . هنوز هیچ حکمی که اموال مؤسسه را توقیف و سپس از توقیف خارج و وضع مالکیت آنرا مشخص کرده باشد ، از هیچ دادگاهی چه انقلابی‌وجه عادی صادر نشده‌بود و هنوز نیز نشده است .

آنچه بر این مجموعه سراسر زور و فریب می‌افزاید و تناقض آشکار عملکرد حکومتگران با شعارهای ریاکارانه "انقلابی" آنان را با وضوحی خیره‌کننده می‌نمایاند ، این واقعیت است که حسین مهدیان ، "خریدار" کیهان ، نه تنها کارگزار گروه‌های حاکم در تسهیل انتقال مالکیت مؤسسه کیهان بوده ، بلکه بنا بر همه شواهد موجود ، در مأموریت دلالی خود نظری نیز به منافع صاحب قبلی کیهان داشته است ، یا دستکم در آغاز ، با چنین انگیزه وارد معامله شده است . بعبارت دیگر ، لاقلاً در آغاز کار ، حسین مهدیان برای مصالحه‌ای میان صاحب روزنامه و حکومتگرانی که برای تصاحب آن ابراز تمایل کرده‌بودند وارد کار شده بوده است . در واقع ، شایعاتی که هنوز هم در گوشه و کنار وجود دارد و تکذیب نشده ، چنین حکایت میکرد که بنا بوده مصباح زاده ، قسمتی از موسسه کیهان ، و یا حتی تمام آن را برای پاک کردن سابقه خود تقدیم کند تا هم رخصت بازگشت به کشور را داشته باشد و هم بدین وسیله ، بقیه ثروت عظیم خود را آزاد و "حلال" کند ، و یا در نهایت ، فرصت بیرون بردن باقی مانده

نهایت بی نتیجه ماند. استمداد از مقاماتی که ظاهراً "رابطه مستقیمی با مسأله داشتند، مثلاً" وزیر کار و وزیر ارشاد ملی، و اتکا به مباحثی چون قانون کار و قوانین مدنی و جزایی... فوراً" بی فایده و حتی بی اساس بنظر رسید و در برابر منطق ناپذیری "انقلابی" گروههای حاکم و بی منطقی جاری آن زمان (آن زمان؟) مسخره و کودگانه جلوه کرد. در مراجعات و مذاکرات نمایندگان تحریریه، اعتصابی کیهان به مقامات مختلف دو نکته اساسی مشخص شد: اول اینکه علیرغم سر و صدای بسیاری که مسأله کیهان در خارج از محافل قدرت برپا کرده بود، و علیرغم سر و صدایی که بهرحال مسأله‌ای به عظمت تصرف و غضب مؤسسه مطبوعاتی بزرگی چون کیهان می‌بایست ایجاد کند، این مسأله در میان حکومتگران با توطئه سکوت یا با بی‌اعتنایی مطلق مواجه میشد، آنگونه که پنداری دعوای دو کودک بر سر عروسکی کهنه پاره باشد. در نتیجه مذاکرات اعتصابگران با مقامات مسوءول (!) دولتی راه بجایی نبرد و مذاکراتشان با شخصیت‌های "غیردولتی" اصلاً انجام نگرفت! کوششی چند هفته‌ای برای دیدار با آیت‌الله خمینی، تنها به انتظاری یکی دو ساعته در یکی از اتاقهای منزل آیت‌الله منتظری منتهی شد و عذرخواهی سرد و خشک یکی از اهل بیت‌او که از کسالت ایشان خبر میداد.

نکته دیگری که در مراجعات و مذاکرات اعتصابگران کیهان با مقامات و شخصیت‌های مسوءول یا غیر مسوءول، با وضوحی چشمگیر مشخص شد این بود که در سرتاسر ماجرای کیهان، هیچ ملاک و ضابطه اخلاقی، شرعی، عرفی، مدنی و قانونی به رسمیت شناخته نمیشد، و تصرف کیهان، فی نفسه حقانیت و رسمیت داشت و مشروع جلوه می‌کرد. چرا که بدست نیرو یا نیروهایی صورت گرفته بود که حقانیت و رسمیت خود را از حاکمیت می‌گرفت. بنا براین نیازی به استناد به قوانین شرعی و عرفی باقی نمی‌گذاشت. به همین دلیل، حتی مسائل بدیهی مربوط به مالکیت مؤسسه عظیمی چون کیهان نیز بی‌اهمیت‌تر از آن بود که لحظه‌ای مورد عنایت قرار گیرد. در واقع در گرماگرم تلاشهایی که برای حل مسأله کیهان میشد، ناگهان، مردی که برای میانجی‌گری در این دعوا داوطلبانه و خیرخواهانه پایه میدان گذاشته بود اعلام کرد که کیهان را بقیمت بدهیهای آن خریده است.

رژیم پیشین ، تحکیم قدرت از طریق تصرف و ضبط ابزارهای قدرت و حفظ انحصارگرانه آنها برای بهره‌جویی انحصاری از آنها بود. حرکتی که بویژه در زمینه مورد بحث ما ، سلطه کامل بر وسایل ارتباط جمعی و در نتیجه تسلط کامل بر ابزارهای ساخت و پرداخت عقیده ، یعنی بهره‌جویی انحصارگرانه از وسایل ایجاد و تحمیل "ایدئولوژی حاکم" ، و طبیعتاً "مقابله و سرکوب دیگر جریانها و مشرب‌های فکری را نیز همراه داشته است. در نتیجه ، با توجه به پیشروی گروههای حاکم در زمینه سلطه سیاسی و هرچه مشخص‌تر شدن خصلت انحصارگرانه آنها ، طبیعی است که تصرف کیهان - و دیگر روزنامه‌های بزرگ - در کوتاه مدت تحولی برگشت‌ناپذیر باشد و دیگر تحولاتی که در حاشیه و یا در خطی متفاوت با این جریان کلی صورت گرفت ، از نظر ما جزئی و بی‌اهمیت جلوه کند .

بهمین ترتیب ، این نیز که ممکن است مالکیت کیهان و یا تسلط بر آن ، پس از تصرف آن ، در میان جناحها و گروههای مختلف هیأت حاکم دست بدست شده و یا بر سر آن کشمکش و دعوا درگرفته باشد ، باز مسأله‌ای ثانوی و بی‌اهمیت است . چرا که در هر حال نه در نحوه گرداندن خودسرانه و انحصاری یک وسیله ارتباط جمعی ، و نه در چگونگی استفاده از این وسیله برای تأمین منافع و هدفهای این یا آن گروه از هیأت حاکم ، تفاوت محسوسی را ایجاد نمی‌کند .

اما پیش از آنکه کتاب را بپایان بریم ، به شرح دو نکته می‌پردازیم که با آنکه به بعد از "کودتا"ی کیهان و تسخیر آن مربوط میشود ، از نزدیک با مبحث ما در رابطه است و آن را تکمیل می‌کند. این دو ، یکی اعتصاب تحریریه کیهان پس از تسخیر روزنامه و دیگری مسأله مالکیت مؤسسه کیهان و حسین مهدیان ، فرد مشکوکی است که در آغاز بعنوان میانجی حل مسأله کیهان ، سپس بعنوان خریدار و سرانجام بعنوان مدیر آن معرفی شد .

بلافاصله پس از جلوگیری از ورود ۲۰ روزنامه‌نگار به داخل کیهان ، دیگر روزنامه‌نگاران کیهانی دست از کار کشیده ، فعالیت برای بازگرداندن ۲۰ نفر و "عادی‌کردن" وضع روزنامه را آغاز کردند. از جمله این فعالیت‌ها استمداد از شخصیت‌های مهم دولتی و روحانی بود که همه آنها اگر نه بی‌جواب ، در

طولانی از فتح کیهان تهیه کرد و به نمایش گذاشت، "برادر قطب‌زاده" یکی دوروز مترجمان و تلکسهای خارجی خود را در اختیار تحریریه کیهان گذاشت تا جای خالی روزنامه‌نگاران اعتصابی را پر کند. فخرالدین حجازی از "انقلاب پرولتاریای کیهان" سخن گفت. چند تن از کارگران و کارمندان کیهان واقعا "در تهیه بعضی مطالب روزنامه شرکت کردند. یکبار بجای جمله همیشگی "بخشهایی از این مقاله را در زیر می‌آوریم" در روزنامه کیهان نوشته شد: "بخشهایی از این مقاله را در زیر می‌چینیم". اما همانگونه که یکی از اعضای شورای سردبیری رانده‌شده کیهان در همان روزها نوشت "... پیروزی کارگران کیهان چند ساعتی بیشتر دوام نیاورد. هنوز دسته‌گل‌های اهدایی گروههای ستایشگر "انقلاب مستضعفین" پژمرده نشده بود که روسای تازه‌ای از راه رسیدند هنوز جشن و سرور پیروزی همراه با فیلم رنگی تلویزیون بپایان نرسیده بود که کارگران را به پشت ماشینهای چاپ فرستادند تا کارشان را بکنند! نمایش تمام شده بود و سیاهی لشکرها می‌بایست به پشت صحنه برمیگشتند ... و بدینگونه بود که لشکریان پاکدل کودتای کیهان ساعتی پس از موفقیت گردانندگان به پشت ابزارهای خود بازگشتند ... (۱)

برای ما نیز که توصیف و تشریح چگونگی تصرف کیهان را هدف داشته‌ایم، کار تمام شده است. چرا که علیرغم بسیار فعالیت‌ها که پس از ۲۵ اردیبهشت، و بمدتی نسبتا "طولانی در پیرامون مسأله کیهان صورت گرفت، برای تقریبا" همه روشن بود که تصرف کیهان تحولی بازگشت‌ناپذیر است، و آنچه بعد از تصرف کیهان در این موسسه می‌گذرد در مقایسه با فتح و تسخیر آن، تحولاتی جزئی است. تحولاتی که حتی اگر در خور بحث و بررسی باشد - که هست - از حوصله و از موضوع کتاب ما بیرون است.

فتح و تصرف کیهان - و آیندگان و اطلاعات که پس از آن صورت گرفت - همانگونه که پیش‌بینی میشد، نه تنها حرکت‌هایی "طبیعی" برای تعیین تکلیف مؤسساتی بی‌صاحب مانده نبود، بلکه نمودی از پیشروی گروههای تازه به حکومت رسیده در جهت تصرف همه نهادهای اجتماعی و دولتی بازمانده از

ملت روزنامه‌ای را می‌خواهد که مطابق آراء و خواست ملت بنویسد و منتشر سازد. مقاله نویسی نمی‌خواهد، قصه نویسی نمی‌خواهد چیزهایی را می‌خواهد که مطابق مسیر ملت باشد... " (۱)

با توجه به اینکه در آن زمان، برای دیدار با آیت الله خمینی می‌بایست از مدتها پیش، حتی گاهی از هفته‌ها پیش وقت گرفته میشد، دیدار انجمن اسلامی کیهان در همان روز تصرف روزنامه، حضور بسیار طولانی و خصوصی آنان در محضر آیت الله خمینی و حتی صرف غذا با او و اطرافیانش (۲)، دو نکته را با وضوح خیره‌کننده ثابت می‌کند: اول اینکه تصرف کیهان در روز سه شنبه ۲۵ اردیبهشت از پیش‌طرح ریزی شده بوده و دوم اینکه حامیان انجمن اسلامی از مقامات بسیار بلند پایه‌م و از اطرفیان بسیار نزدیک آیت الله خمینی بوده‌اند. اما اگر ادعا شود که نحوه تحول رویدادها در روزهای اخیر نمی‌توانسته تاریخ قابل پیش بینی تصرف کیهان را دقیقا با روز ۲۵ اردیبهشت منطبق کند، پذیرفتن این ادعا خود به خود اثبات خواهد کرد که حامیان انجمن اسلامی کارکنان کیهان از بلند پایه ترین سران قم، و از روحانیان بسیار نزدیک به آیت الله خمینی بوده‌اند که می‌توانسته‌اند بدون نیاز به گرفتن وقت قبلی، و یا دست کم به فاصله چند ساعت، گروهی آنچنان بزرگ از کارکنان کیهان را بحضور آیت الله و بر سر سفره او ببرند.

کارگران و کارمندان انجمن اسلامی کیهان از قم بازگشتند و بر سر کار خود رفتند. یکی دو روز دلخوش موج کوتاه و گذرای پیامهای تبریکی بودند که از سوی "انجمن‌های اسلامی"، "بازار و حوزه"های علمیه میرسید. گروههایی با دسته گل برای ستایش از "قیام کارکنان کیهان" و "جهاد اکبر" آنان به محل روزنامه رفتند. نطق‌های پرشوری همراه با شیرینی ردوبدل شد. چند تن از بازاریان تهران "کیهان اسلامی" را در نخستین روز آن، در بسته‌های پانصدتایی خریدند، بی‌آنکه حتی آن را بخوانند؛ "سیمای جمهوری اسلامی" فیلمی

(۱) کیهان شماره ۱۰۷۰۸ - چهارشنبه ۲۶ اردیبهشت ۰۵۸. صفحه اول

(۲) به نخستین مطلب از ستون اول صفحه ۲ کیهان ۱۰۷۰۸ رجوع کنید.

"کیهان انجمن اسلامی" به یاری چند تن از کارمندان و کارگران، و دو یا سه تن از اعضای تحریریه، (۱) تهیه میشد، تا بدون وقفه‌ای انتشار یابد. بویژه آنکه سفری دراز تا قم، برای دیدار با آیت الله خمینی در همان بعدازظهر، در پیش بود.

در واقع، کیهان انجمن اسلامی (شماره ۱۰۷۰۷، ۲۵ اردیبهشت ۵۸ در چهار صفحه، با تیتر اول "کیهان امروز به همت کارگران و کارکنان منتشر شد") هنوز از زیر چاپ بیرون نیامده بود که چند اتوبوس در برابر ساختمان روزنامه حاضر شد. کارگران و کارمندان عضو و پیرو انجمن اسلامی سوار آنها شده، به قم رفتند و بلافاصله به حضور آیت الله خمینی رسیدند. مدت این دیدار، نسبت به زمان معمولی دیدار دیگر گروهها، بسیار طولانی بود و در جریان آن، آیت الله خمینی یکبار از بالکن اقامتگاه خود و یک بار دیگر بطور خصوصی خطاب به کارگران و کارمندان انجمن اسلامی سخنانی طولانی ایراد کرد و اقدام آنان را ستود. از جمله گفت:

"... مع الاسف در بعضی از مطبوعات چیزهایی که بر خلاف مسیر ملت است و بر خلاف آمال جامعه می‌باشد منعکس می‌شود و ما تاکنون با مسامحه رفتار کردیم و من امیدوارم که مطبوعات را خود صاحبان مطبوعات اصلاح کنند. من از شما کارمندان و کارگران روزنامه کیهان تشکر می‌کنم که با اراده صمیمانه و با عزم مصمم جلو اشخاصی که بر خلاف مسیر ملت می‌خواهند بروند گرفتید. گفتید که شاید کیهان امروز موافق میل ملت نباشد، کیهان امروز موافق میل ملت است."

(۱) یکی از این سه نفر، مفسر معروف و قدیمی اخبار خارجی روزنامه کیهان است که "بی‌اعتنائی" اش به جزر و مدهای سیاسی، حتی در مقایسه با دیگر روزنامه‌نگاران "دستگاهی" حیرت‌آور است. بدلیل همین "بی‌اعتنائی"! حضور او را در همه روزنامه‌های همه دورانهای معاصر ایران، از "ایران نوین" تا "رستاخیز" تا "کیهان انجمن اسلامی" و همه بولتن‌های دولتی و نیمه دولتی از نشریات "کاخ جوانان" تا "هواپیمائی ملی" تا "ماهنامه آرش" همچنین بر "سیمای جمهوری اسلامی ایران" میتوان یافت!

فصل هفتم

پایان کارزار - فتح کیهان

پس از جلوگیری از ورود بیست نفر به روزنامه ، و هنگامی که از گفتگوهایی کوتاه روزنامه نگاران کیهان با انجمن اسلامی و مدیریت مؤسسه چنین نتیجه گرفته شد که تهدیدهای پیشین انجمن جدی بوده و ۲۰ نفر واقعا اخراج شده‌اند ، تحریریه روزنامه کیهان به عنوان اعتراض دست از کار کشید و کوشش خود را یکسره صرف چاره یابی برای بازگرداندن ۲۰ نفر کرد . در محیطی بسیار متشنج و انفجار آمیز ، رفت و آمدها و گفتگوهای پایان ناپذیری آغاز شد . به سران روحانی و حکومتی و بعضی مقامات دولت اطلاع داده شد و دکتر مهدی ممکن ، معاون وزیر ارشاد ملی ، در صحنه حضور یافت . اما همانگونه که میتوان حدس زد ، هیچ کدام از پادرمیانی ها نتیجه‌ای در بین نداشت . نتیجه کلی همه تلاشهای این روز را میتوان چنین خلاصه کرد که انجمن اسلامی خود را در حالتی می‌یافت که هیچ فرصت و نیازی به مذاکره نداشت . آنچه می‌گذشت ، شمره نزدیک به سه ماه تلاش مداوم و تعرض برگشت ناپذیر بود که انجمن اسلامی را ، حتی با این فرض محال که کارگزار هیچ نیروی خارجی نبود و هیچ پشت گرمی محکمی نداشت ، از هر نوع مذاکره برای واگذاری حتی بخش ناچیزی از آنچه فتح کرده بود ، بی‌نیاز می‌کرد . این مذاکرات ، دست کم برای معاون وزارت ارشاد ملی مشخص کرد که حامیان انجمن اسلامی ، و فاتحان اصلی کارزار ، مقام یا نفوذی بسیار بالاتر از او دارند ، و گرنه سخن ناپذیری گستاخانه - و تا اندازه‌ای بی‌ادبانه - انجمن اسلامی در برابر مقام آشنا و خوشنامی چون او ، نمی‌توانست طبیعی و منطقی جلوه کند .

از این گذشته ، انجمن اسلامی فرصت و وقت ادامه چنین مذاکرات بیفایده‌ای را هم نداشت . در گوشه‌ای دور از چشم تحریریه^۶ اعتصابی ، نخستین شماره

— "تحریریه کیهان آزاد" در بیانیه‌ای اعلام میدارد که بازگشت به کیهان غصبی را خدمت به سانسور و اختناق تلقی می‌کند. این بیانیه جواب به سرمقاله کیهان روز پنجشنبه ۲۱ تیر است که اعلام داشته که "خبرنگاران و نویسندگان قدیمی کیهان اکنون به خانه خود ... بازمی‌گردند".

"تحریریه زن‌روز (مجله هفتگی موه‌سه کیهان) در اعتراض به سانسور دست از کار کشید"
— آیندگان شماره ۳۳۹۹ —

"ملاقات سردبیر کیهان با آیت‌الله خمینی"

— اسدالله مبشری، سردبیر کیهان درباره موضوع مذاکرات به آیندگان می‌گوید: "... صحبت‌ها روی کلیات امور، نصیحت، وحدت کلمه و ایمن مسائل بود. در طول صحبت‌ها عده‌ای می‌آمدند، دست‌امام‌را می‌بوسیدند، ابراز وفاداری می‌کردند و می‌رفتند. این آمد و رفت‌ها حدود یک ساعت طول کشید و دیگر فرصت بحث درباره مسائل روزنامه کیهان نشد."
— آیندگان شماره ۳۴۰۱ —

"مبشری از کیهان می‌رود"

معاون سردبیر: افراد غیر مسوئول دخالت می‌کنند، تهدید می‌کنند.

چهارشنبه چهارم مرداد ۵۸

"به علت مخالفتها، تهدیدها و اعمال نظرهای غیر منطقی معاون سردبیر کیهان گناره گیری کرد"

— آيندگان شماره ۳۴۰۹ —

یکشنبه هفت مرداد ۵۸

"کیهان آزاد منتشر میشود"

"کیهان آزاد را ۲۰ تن از نویسندگان، خبرنگاران و مترجمان اخراجی روزنامه کیهان و نیز گروهی دیگر از خبرنگاران کیهان که به آنان پیوسته‌اند منتشر میکنند"

— آيندگان شماره ۳۴۱۲ —

دوشنبه هشت مرداد ۵۸

— نخستین آگهی "کیهان آزاد بزودی منتشر میشود" در صفحه اول آيندگان به چاپ میرسد .

دوشنبه ۱۵ مرداد ۵۸

— روزنامه کیهان آزاد توسط گروهی نزدیک به ۵۰ نفر از نویسندگان، کارگران و کارکنان کیهان در ۸ صفحه به قطع بزرگ در چاپخانه یادگاران (آيندگان) به چاپ می‌رسد. پیش از چاپ این روزنامه مسوئلان و کارکنان آيندگان از راههای مختلف تحت فشار گروهها و اشخاصی قرار گرفته‌اند که با چاپ کیهان آزاد مخالف بوده‌اند. تلفنهای تهدیدآمیز، بویژه از سوی بعضی از گردانندگان کیهان و حتی بعضی از مقامات دولتی، در سرتاسر روز در چاپ این روزنامه کارشکنی میکند. این تلفن‌ها نقش موثری در تضعیف روحیه گروهی از کارگران چاپخانه آيندگان دارد که از تهیه کیهان آزاد سر باز می‌زنند. پس

از مذاکرات و دلجویی‌های فراوان سرانجام کیهان آزاد با چند ساعت تاخیر به زیر چاپ می‌رود .

— حسین مهدیان در گفتگویی با خبرگزاری پارس اعلام می‌کند که "مؤسسه کیهان در اختیار بنیاد مستضعفین قرار گرفت"

سه‌شنبه ۱۶ مرداد ۵۸

— با حکم دادستان کل انقلاب و توسط پاسداران مسلح روزنامه آیندگان توقیف و ساختمان و چاپخانه آن اشغال میشود . ۱۰ تن از روزنامه‌نگاران و کارگران آیندگان بازداشت میشوند . با تصرف چاپخانه آیندگان انتشار چند روزنامه که در این چاپخانه چاپ میشد از جمله "کیهان آزاد" موقتاً قطع میشود . در همین حال انتشار روزنامه پیغام امروز و فکاهی‌نامه آهنگر نیز ممنوع اعلام میشود .

— هیات تحریریه کیهان آزاد در بیانیه‌ای که در صفحه اول آخرین شماره آیندگان (۳۴۱۹) چاپ شده اعلام میکند که از این پس " . . . از نام کیهان که بیانگر کوششهای سالیان دراز صدها کارگر ، کارمند و نویسنده است " استفاده نخواهد کرد و روزنامه خود را تنها با نام "آزاد" منتشر میکند .

پنجشنبه ۱۸ مرداد ۵۸

" سخنگوی دولت :

دولت مدیریت آیندگان را به عهده گرفت "

" دکتر صادق طباطبائی سخنگوی دولت اعلام کرد : مؤسسه مطبوعاتی آیندگان طبق اسناد و مدارک جمع‌آوری شده در وزارت ارشاد متعلق به عموم بوده و در کنار ملی شدن صنایع می‌بایست دولت مدیریت آن را بعهده میگرفت "

— (کیهان) آزاد ، شماره ۳ —

شنبه ۲۰ مرداد ۵۸

"افراد مسلح تحصن کارگران آیندگان را شکستند"

- (کیهان) آزاد ، شماره ۴ -

دوشنبه ۲۹ مرداد ۵۸

- دهمین شماره (کیهان) آزاد در زیر چاپ توقیف میشود . در همین حال به موجب یک حکم کلی دادستانی انقلاب در حدود ۴۰ روزنامه دیگر در تهران و شهرستانها تعطیل میشوند .

یکشنبه ۱۸ شهریور ۵۸

- دادستانی کل انقلاب اعلام میکند که موءسه اطلاعات به نفع مستضعفین صادره شده است . در این مورد نیز ، بمانند کیهان ، تصرف موءسه اطلاعات بر هیچ حکم دادگاهی و تشریفات و مقدمات قانونی متکی نیست و تنها با یک اعلامیه چند سطری فیصله می یابد .

شنبه اول دی ۵۸

- با استفاده از تمامی امکانات موءسه آیندگان ، که آن نیز بدون هیچ مقدمه و تشریفات قانونی غصب شده ، روزنامه "صبح آزادگان" انتشار می یابد . صاحب امتیاز روزنامه مهدی معین فر ، برادر علی اکبر معین فر ، عضو شورای انقلاب و وزیر نفت است .

دوشنبه هشتم اردیبهشت ۵۹

- بموجب فرمان آیت الله خمینی ، دکتر ابراهیم یزدی به سرپرستی روزنامه کیهان منصوب میشود . پس از این انتصاب ، شورای سردبیری روزنامه منحل

میشود و شهریار روحانی ، داماد دکتر یزدی به جای آن می‌نشیند .

شنبه ۲۰ اردیبهشت ۵۹

— بموجب فرمان آیت‌الله خمینی حجت‌الاسلام دعایی به سرپرستی روزنامه اطلاعات منصوب میشود . پس از این انتصاب ، شمس‌الاحمد به سرپرستی روزنامه اطلاعات گمارده میشود . همراه با این انتصابات ، شورای سردبیری روزنامه اطلاعات و شورای عالی کارکنان مؤسسه ایران چاپ (اطلاعات) منحل می‌شود .

ضمیمه‌ها

اختناق آریامهری بر چه پایگاهی متکی بود؟

(مربوط به صفحه ۱۹ متن کتاب)

در رژیم آریامهری ، روزنامه های مهم کشور زیر نظارت کامل و مستقیم دستگاه سانسور حکومتی بودند. نه فقط نویسندگان و روزنامه نگاران خرده بورژوازی ، بلکه حتی افراد و گروه هایی از طبقه و هیات حاکم نیز امکان اظهار نظر مستقل در باره امور کشور را نداشتند.

روشنفکران غیر وابسته که طبیعتاً سنگینی سربین منع و خفقان و خارهای دلگرای دروغ را حس می کردند همه چیز را از چشم همان حکومت آریامهری میدیدند. آنها شاید تحت تاثیر ظواهر وحشتناک دستگاه حکومتی ، هیچگاه از خود نپرسیده باشند که ادامه چنین وضعی را چه عوامل بنیانی تضمین کرده بود ، آیا تنها اعمال شیوه های پلیسی برای حفظ این رابطه کافی بود؟ آیا دستگاه حکومتی آریامهری واقعا آنقدر قاهر و توانا بود که علی رغم همه قشرها و گروه های خاص در هر قشر و طبقه ای فقط آنچه را که خودش میخواست به مطبوعات دیکته کند؟ چنین " ترس و عجز همگانی " چگونه میتواند واقعیت داشته باشد بدون آنکه رضایت - ولو رضایت ضمنی - طبقه یا طبقات

" مهمی " در حفظ و ادامه این وضع موثر افتاده باشد؟ این طبقه یا طبقات مهم کیانند؟ ماهیتشان و رابطه شان با هیات حاکم چگونه است؟ برای پاسخ دادن باینگونه پرسش ها باید در دو موضوع تامل کرد: یکی نقش و ماهیت آن نظام حکومتی که دموکراسی بورژوازی نامیده میشود. دیگر ماهیت بورژوازی ایران و اینکه این طبقه ، بویژه بعد از بیست و هشتم مرداد ، چرا نتوانست یا نخواست شیوه کلاسیک حکومت بورژوازی های رشد یابنده و رشد یافته جهان را اقتباس کند. نیاز بگفتن ندارد که در ایران هرگاه سخن از خفقان یا آزادی مطبوعات بمیان آمده ، همین دموکراسی بورژوازیست که تلویحا یا صریحا ملاک قضاوت بوده است ، و نه دموکراسی انقلابی و توده ای که شیوه و شگرد دیگر و

خاص خود دارد .

ذکر این نکته بظاهر بدیهی لازمست که دموکراسی بورژوازی وسیله اعمال و حفظ سیادت طبقه سرمایه‌دار در شرایط خاص تاریخی است و آزادی اطلاع رسانی از مهم‌ترین ارگان آنست . اینکه بورژوازی‌های حاکم با وجود آزادی‌های دموکراتیک ، از جمله آزادی بیان و اندیشه‌ها ، میتوانند منافع عمومی و دراز مدت خود را حفظ کنند دلایل متعدد و پیچیده‌ای دارد . ولی یکی از آنها بالندگی یا نرمش‌پذیری و توان زیست این طبقه در جامعه و موقعیت تاریخی معین اوست . بورژوازی‌های بالنده و رشد یافته (بجز بهنگام بحران و انقلاب) در همه کشورهای که مراحل رشد درون خیز سرمایه‌داری را پیموده‌اند نه فقط از این آزادی‌ها نه‌راسیده‌اند ، بلکه آنها برای در هم شکستن نیروهای رقیب واپسگرا و کشف و تحلیل مسائل اقتصادی - اجتماعی‌شان ، به منظور ایجاد "صلح طبقاتی" مفید نیز یافته‌اند .

در همه اینگونه جوامع ، گذشته از آنکه طبقات و قشرهای زحمتکش از حقوق دموکراتیک به میزانی کمابیش محدود برخوردارند و از این حقوق در مبارزه مداوم (هرچند مسالمت آمیز) خود علیه تعرضات بورژوازی و دولتشان استفاده می‌کنند ، در میان دسته‌های حاکم نیز گشاکش دائم روانست و این گشاکش‌ها در مانورهای سیاسی و پارلمانی و در مطبوعات منعکس میشود . (جالب توجه است که برخی از محافل حاکم آمریکا در جریان رسوائی واترگیت بر آن شدند تا از این فضیحت سود برده ایالات متحده را همچنان " مهد دموکراسی " معرفی کنند) .

با توجه به آنچه گفته شد ، و با آنکه میدانیم طبقه حاکم در ایران ، بویژه بعد از خیمه‌شب‌بازی " انقلاب شاه و ملت " در سال ۱۳۴۱ ، بورژوازی بوده است ، این سؤال با تأکید بیشتری بر انگیخته میشود که استبداد محمد رضا - شاهی ، که رابطه حکومت و مطبوعات یکی از جلوه‌هایش بوده ، از کجا سرچشمه می‌گرفته است ؟ اینکه ایران ، بر خلاف اروپا و آمریکا دارای " سنت دموکراسی " نبوده است ، بهیچ روی قانع‌کننده نیست ، چه ژاپن و آلمان هم پیش از آنکه به مرحله معینی از رشد سرمایه‌داری برسند چنین " سنتی " نداشته‌اند ، و اصولاً همه بورژوازی‌ها مراحل کودکی و شبانسان را در دامان حکومت